بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق الانسان وجعل الصحة والمرض موضوعاً للابدان والصلوة علی محمد وآله الطیبین
الطاهرین واصحابه المکرمین اما بعد فقیر حقیر سید رضا حسن جعفری عفی الله عنه که از سن طفولیت
شائق علم و هنر بود چنانچه حسب دستور زمانه بعد تحصیل علم فارسی و صرف و نحو نوبت کتب درسیه
منطقیه رسید والد بزرگوار وحید یادگار از قدیم الایام نظر فیض اثر شان بر تحصیل کنانیدن علوم
مسطوره مخصوص برای حصول مادهٔ فن طب بود و هم اکثر اوقات صفت و ثنای علم مذکور روبروی
بنده از لسان معجز بیان میفرمودند روزی تاکیداً ارشاد فیض بنیاد برای تحصیل علم معلوم گردید
بنده نیز عدول حکمی شان خلاف خدا و رسول شمرده و هم مصداق اینکه العلم علمان علم الابدان
وعلم الادیان بتحصیل علم طب مصروف گردید و از اکثر فضلای کبار و اطبای نامدار شان اینکه
مصرع متاع نیک هر دکان که باشد * حاصل ساخت مگر چونکه علم بدون عمل بکار نمی آید بنابران
بذریعه عزیزی و عنایت فرمائی نجابت منصب جناب معلی القاب فیض بخش عالم و عالمیان
مسیح زمان جناب حکیم مرزا احمد نواب صاحب خلف جناب مستطاب حکیم مرزا محمد شریف صاحب جنت
طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه حاضر آمدم جناب ممدوح بنده پروری بیکران
شریف نوازی بی پایان برحال هیچمدان مبذول داشته حکم حضوری مطب و نسخه نویسی فرمودند

بیت از دست و زبان که برآید * کز عهده شکرش بدر آید بعد القصد وزیر بخاطر عقیدت مآثر
گذشت که اگر نسخ جاریه و قواعد معمولیه طب و دیگر مجربات مسموعات و ممتحنات مفردات و مرکبات
برای یادداشت جمع نموده شود خالی از فائده نخواهد شد بنا بر آن آنچه در زمان قلیل بنظر احقر ذلیل
گذشت فراهم نموده شد امید از ناظرین مختصر هذا آنکه اگر خطائی ملاحظه فرمایند بنظر کیمیا اثر بر غلطی
اوستادان نفرموده سهو کاتب یا خطای مولف تصور فرمایند زیرا که الانسان مرکب من الخطاء
والنسیان و بدامن عفو عیب پوشی فرمایند و الله خیر الساترین و قد رتبت هذا الکتاب
علی ترتیب حروف التهجی و سمیتها بالمجربات الرضائیه بجامع المتفرقین

مقدمه

در بیان اکثر اوزان طبیه که اکثر الامر احتیاج بآن می افتد الوزن قیاس الشئ بالشئ
سوا ارکان بحسب الکثرت او غیرها التفسیر اوزان حبه یک جو طسوج دو جو قیراط چهار جو
سرخ یک جو متوسط ماشه هشت رتی تولکه دوازده ماشه تانک چهار ماشه دانق دانگ
چهار و نیم رتی دام دوازده ماشه و بقول صاحب مخزن بیست ماشه درم سه و نیم ماشه
مثقال چهار و نیم ماشه سیر شاهی یک توله هشت ماشه اوقیه وقیه سه توله رطل بغدادی
بیست و نه اثار شاهی من طبی چهار آثار شاهی استار یک توله بندقه چهار ماشه [illegible]
دوازده ماشه باقلا یک نیم ماشه تسه پنج سرخ جوزه دو توله ارزه دو خردل [illegible]
سی و شش من طبی صاع چهار من طبی کیلجه پنج من طبی قفیز بیست و پنج من [illegible]
یک توله چهار ماشه مکوک سه کیلجه جریب یک قیراط ابریق دو من طبی کف شش درم
بلیجه ده درم قنطار دو رطل دورق شش و نیم رطل اثاب العسل دو و نیم رطل طبی
من تبریزی سه توله حمصه چهار چهار جو درهم سه ماشه دینار چهار ماشه بهلول چهار و [illegible]
دوازده ماشه بلیجه ده ماشه

باب الالف

اطریفل کشنیزی مقوی دماغ پوست هلیله زرد پنج توله پوست هلیله کابلی
پنج توله بلیله سیاه پنج توله پوست بلیله پنج توله آمله مقشر

سنائے مکی پنج تولہ کشنیز خشک پنج تولہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام شیرین یا بروغن گاو سہ تولہ
خالص چرب نمودہ با سہ چندان عسل مصفی بقوام آوردہ بدستور اطریفل سازند ایضاً
اطریفل مرکب برای تقویت دماغ و برای رفع زکام و نزلہ و ضعف دماغ مفید [illegible] مربی
دہ عدد بلیلہ مربی دہ عدد باب گرم شستہ ریزہ ریزہ کردہ بعرق کیوڑہ بقدر موافق
سائیدہ پارچہ بیز نمودہ شیرہ مویز منقی نیم پاؤ شیرہ کشمش نیم پاؤ شیرہ مغز بادام شیرین
سہ تولہ شیرہ مغز تخم کدوی شیرین دو تولہ قند سفید سہ وزن آمیختہ بقوام آوردہ پوست
ہلیلہ زرد چہار تولہ پوست ہلیلہ کابلی چہار تولہ ہلیلہ سیاہ چہار تولہ پوست بلیلہ چہار تولہ
آملہ مقشر منقی چہار تولہ گل سیوتی چہار تولہ کشنیز خشک سہ تولہ گاوزبان گیلانی دو تولہ
برگ بادرنجبویہ دو تولہ گل بنفشہ دو تولہ اسطوخودوس یک تولہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام شیرین
چرب نمودہ در قوام مذکور آمیختہ بدستور اطریفل سازند فقط ایضاً اطریفل مرکب مقوی
دماغ و جمیع اعضا مسمن بدن مغز تخم کدوی شیرین یک تولہ مغز تخم [illegible] یک تولہ مغز تخم [illegible]
یک تولہ مغز بادام شیرین سہ تولہ مغز حب الزلم یک تولہ مغز چلغوزہ یک تولہ مغز تخم خیارین [illegible]
تولہ مویز منقی نیم پاؤ کشمش سبز نیم پاؤ مربای [illegible] چھٹانک آثار مربای سیب چھٹانک آثار
مربای ہلیلہ چھٹانک آثار مربای آملہ چھٹانک آثار ادویہ بعرق کیوڑہ بقدر موافق سائیدہ
پارچہ بیز نمودہ آب ابریشم خام دو تولہ قند سفید سہ پاؤ عسل مصفی نیم آثار بقوام آوردہ ادویہ
مسحوق افزودہ پوست ہلیلہ زرد سہ تولہ پوست ہلیلہ کابلی سہ تولہ ہلیلہ سیاہ سہ تولہ پوست
بلیلہ سہ تولہ آملہ مقشر منقی سہ تولہ گل بنفشہ یک تولہ گل سیوتی یک تولہ کشنیز خشک سہ تولہ
گاوزبان گیلانی دو تولہ بادرنجبویہ یک تولہ اسطوخودوس یک تولہ کوفتہ بیختہ
بروغن بادام شیرین ہشت تولہ چرب نمودہ بقوام مذکور انداختہ بدستور معجون
ہم زدہ بدستور اطریفل سازند و در ظرف چینی یا سفال نگاہ دارند و بوقت [illegible]

فائدہ

باید دانست کہ [illegible] و فلوس خیارشنبر بالخاصہ مضر امعا اند لہذا [illegible] مصلح استعمال آنہا
کنند [illegible] زردآلو [illegible] روغن بادام شیرین بنابران لازم است کہ در تیاری اطریفلات

سه درم حاشا دو درم ساذج هندی دو درم فقاح اسیون دو درم جعده دو درم
سلیخه دو درم فلفل سیاه دو درم فلفل سفید دو درم دار فلفل دو درم زعفران دو درم
بسفائج فستقی دو درم سکبینج دو درم جاوشیر دو درم جند بیدستر دو درم مر صاف
دو درم فطر اسالیون دو درم حماما دو درم زراوند طویل دو درم عصاره افسنتین دو درم
فربیون دو درم سنبل الطیب دو درم خطمیا تا یک نیم درم اسطوخودوس
یک نیم درم کوفته بیخته عسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورده بدستور بارد
سازند و اگر درین نسخه احتیاج تقویت قوی منظور باشد مرجان سوخته سه درم مروارید ناسفته
سه درم ورق طلا محلول یک نیم درم ورق نقره محلول یک نیم درم اضافه نمایند خوراک آن
ماشه مثقال تا به نیم گرم با ماء العسل و شب آنست که وقت خواب شب خورند و صبح جوشانده
بسفائج چهار ماشه زوفا چهار ماشه افتیمون ولایتی چهار ماشه اسطوخودوس ماشه
سونف منقی لسان الثور چهار ماشه پوست هلیله کابلی شش ماشه بنوشند

بیان ادویه که بالخاصه مفید اند

ادویه که بالخاصه برای صرع مفید اند عود الصلیب تعلیقاً و شرباً و سعوطاً جاوشیر
تقطیراً حب مدار درلبن مرضعه حل کرده بطفل دادن مفید ادویه که برای
آسانی وضع حمل بکار میبرند موی سر آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بر سر نهادن
و زبل حمام بری سوزانیدن و دودش گرفتن و بسد بریان راست بستن و سم اسپ سیاه
سوزانیدن و دودش گرفتن و حضرس سوزانیدن و دودش گرفتن در آسانی
وضع حمل دخل کلی دارد ادویه که برای ناسور مفید اند خاکستر سپید سنبل سوخته زرنباد
سنگ سوخته و عفص بندق هندی باریک سوده پاشیدن و خاکستر گل تنباکو و تخم خردل
یعنی رائی هم سوخته پاشیدن در بهبودن ناسور عجیب الاثر است و استخوان گوسفند در شیر زن سائیده
پر کردن مفید خون سنگ کهنه فتیله آلوده در ناسور نهادن مردار سنگ در شهد مخلوط نموده
بر روی ناسور نهادن خالی از فائده نیست ادویه نافع شری یعنی پتی زیره جاروب
گل بلطری آرد مونگ بذر البنج عود غرقی صندل سرخ گل ارمنی

ادویه که موی بر فرج را زائل گرداند بخور برگ تیب در فرج رسانیدن از عصاره برگ تیب
فرج را شستن گل چنبیلی سرشف زرد و قدری آب طبخ دهند پس بگذارند که سرد شود
بعد از آن روغنی که بر روی آب آید بدست گشنیز بر فرج مالیدن سفید شک کافور
جدوار عود زعفران سعد اس گل سرخ کوفته بیخته بخور آن در فرج گیرند ادویه
که موی را برویاند شونیز را بسوزانند و با آب طلا کنند مغز سر روباه مالیدن بالیجه
اثبات مو کند پر زاغ و سر مگس نیم سوخته و سم الاغ نیم سوخته مفردا یا مجموعا با روغن
زیتون انبت الموی است و بسوز چون ده عدد گردگان را با پوست و دانه خرما یک مثقال
بسوزانند بمرتبه که توان سائیده نه آنکه خاکستر شود با روغن زیتون و با گل سرخ و پانزده
عدد فلفل بمالند سریعا اثبات مو کند و چون بوره ارمنی و نوشادر بسوزانند و با سرکه طلا کنند
در سه روز موی برویاند و تبدیل طلا بعد چهار گهڑی میشوده باشند قرابادین کبیر
ادویه که منع رویانیدن مو کند مالیدن مغز سر گوسفند و مالیدن آهک اسقاط موی مینماید
و بار رویدن نمیدهد و چند مسحوق با عسل در منع رویدن مو بعد قلع مجرب است و چون صمغ
عرعر را با روغن بعد از قلع مو بمالند اصلا موی نروید مجرب است ادویه که موی را مجعد سازد
شستن آب برگ چقندر یا بازوی [?] سر و بر سر مالیدن موی را مجعد گرداند و حلبه
و بزر البنج و مرداسنگ و برگ سدر و عفص و کنار نارنج و برگ سرو و تخم سرو و کتیرا و گل سرخ
و آهک آب نادیده بار و چندان آب برگ چقندر استعمال نمایند ادویه جعودت را
برطرف سازند کل لعابات با روغن و آب در زائل نمودن جعودت اثر تمام دارند خصوصا
شستن آب بلعاب و طبیخ برگ کنجد و طبیخ ریشه توت سیاه و سفید در دفع جعودت
عجیب الاثر است ادویه مجربه برای قرحه کلیه و مثانه برگ تازه توت [?] مغیلان شب
در آب تر کرده زیر آسمان نگهدارند و صبح آب زلال آن گرفته تخم [?] شمعی یک دانگ
صمغ الو بالو دو دانگ با صمغ فارسی سوده پاشیده تا یک هفته بنوشند و از مجربات است که
شیر بز را گرم کرده خار خسک خرد یک دانگ کهربا یک دانگ ترنجبین خراسانی یک و نیم
پاک کرده داخل نموده و هر روز سابق بیان پاشیده بنوشند و نیز از مجربات است

قرص کهربا شربت انجبار سرشته شیره تخم خرفه تخم خشخاش سفید داخل کرده بنوشند
ادویه که کرم شکم وغیره بکشند بوره ارمنی وبرگ شفتالو برنگ کابلی و سیر یعنی لهسن
کلونجی یا قلامی مصری لوبیا سعد کوفی افسنتیون ولاغی سرکه حب النیل قنطاع
بیخ توت سپید شحم حنظل و ماء البطیخ الهندی بعضی شیر با و بعضی ضماد او بعضی بدرود کشند انتهی فقط

فائده

حیله چند در قتل نمودن کرم شکم اینست که صاحب دیدان اول چند روز عادت خوردن شیء
لذیذ مثل گوشت وغیره کنند تا که دیدان هم عادی شوند بعد چند روز فاقه کنند پیش قدری از طعام
لذیذ در دهن داشته مضغ نموده توقف نماید که دیدان برای خوردنش متصاعد شوند
پس فوراً از دواهای سابق خوردنی در سرکه آمیخته بنوشد از تناول مانع بخورند تا که دیدان
هم غذا الکسند و هلاک شوند والله اعلم بالصواب

باب الباء الموحده

بیخ عصا برای سرعت انزال دوران او اسن وعنع از ضربا انزال و نزله وغیره سنبل الطیب
یک مثقال عاقرقرحا یک مثقال فرفیون یک مثقال افیون مصری ده مثقال فلفل سیاه
بیست مثقال بذر البنج سفید بیست مثقال ادویه جدا جدا کوفته تیار سازند و با چندان
عسل مصفی بسرشند و شش ماه در جو نگاه دارند خوراک نصف مثقال و قوتش تا پنج سال
باقی میماند بنادق البزور حرقة البول را نافع و قروح کلیه و مثانه و بیرون بول مفید آید
درم تخم خرفه سیاه دو درم تخم خطمی دو درم کتیرا دو درم نشاسته دو درم رب السوس
دو درم تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو دوازده درم بذر البنج دو نیم
درم خشخاش سفید دو درم گل ارمنی دو درم تخم کرفس دو درم مغز بادام مقشر ده درم
بکوبند و حبوب بقدر بندق سازند قدر شربت آن سه درم بشربت خشخاش بخورند یکه سقا
تو لعل بواسیر نماید شاخ گوزن تجبیر نمودن تخفیف در انقاط بالیل مینماید **البیضا**
بیخ برگ بجا و برای انقاط بالیل بسیار نافع است بخورند برای زخمها سفید باشد
شنگرف یک تولہ عاقرقرحا یک تولہ بارزد یک ماشه جند بیدستر ماشه قرنفل یک تولہ

مصطگی نیمکوفته یک توله بخور نمایند بخوریکه بر آستین معین باشد مسیحه بسالمه باشد حلتیت سه ماشه
کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد طهر سه روز متوالی بخور سازند و بعد ازان مباشرت نمایند

باب الثامن المثناه

تریاق اربعه محلل ریاح غلیظ مصلح کبد و طحال نافع برای گزیدن هوام و اخراج فضول
مجتمعه حب الغار یک توله جنطیانا رومی یک توله مر صاف یک توله زراوند طویل یک توله
کوفته بیخته با سه چندان عسل مصفی بقوام آرند خوراک از چهار دانگ تا یک مثقال تریاق
که از ضرر سیماب و سم الفار و زنجار و دیگر ادویه سمیه باز دارد هر یکی یک توله افسنتین رومی یک توله
تخم کرفس یک توله کوفته بیخته دو مثقال آن با یک اوقیه شراب بنوشند تکلیس نقره
این ترکیب از عنایت فرموده شفیقی مکرمی نبی خان والاشان مردان علی خانصاحب
بشرطی آنکه بسیار ادم بران نفشند وقت کشته شدن نقره را بازده بجهاو بعرق لیموی کاغذی
داده با دو چند برگ سنجر و ستی در گهر با گل حکمت کنند و آتش پاچکشتی دهند تا دو ساعت
کشته شود و طریق گل حکمت معروف است محتاج بشرح نیست و شناخت برگ مذکور آنست
که مانند برگ فلفل سرخ و گل آن خورد میباشد و در دره کوه پیدا میشود و فقط تکلیس طلا از جان
معروف بشرط مذکور باین طور است و یک مرتبه بعرق لیموی کاغذی بجهاو داده بعد ازانکه
سه بار گداخته باشند با آب برگ شال برقی تا دو ساعت بترکیب معلومه آتش دهند کشته گردد
و شناخت برگ آنکه مثل برگ درخت کوکنار و در زمین نمناک و زمین کوه میباشد و در بیخ
برگ گل خورد میباشد تکلیس فولاد از صاحب ممدوح بشرط سابق الذکر باین طور
که اول در عرق آمله بست و یکبار بجهاو داده بست و یکبار در عرق آن تر داشته بعد
با دو چند برگ گوجیا گل حکمت کرده بدستور آتش دهند تا مدت معلوم و شناخت
برگ مذکور آنست که مثل برگ انار میباشد و در آب روان پیدا میشود تکلیس قلعی بطریق
معروف آنکه بسیار و هر قدر که خواهد و آنرا گداخته اول یکبار بجهاو با آب لیموی کاغذی
و یکبار بجهاو با آب برگ تمر هندی و یکبار بجهاو با آب برگ تنباک دهند بعد
ریزه ریزه کرده چهال تمر هندی فرش کرده بالای آن با پچه پاٹ گذشته

وبالای آن ریزهای قلعی نهاده آتش زنند وتحمل نمایند تا همه چهال ورقها سوخته شود
قلعی کشته گردد وپس بر آرد ونگاه دارد تکلیس قشر بیض که اکثر الامر احتیاج به آن پیش آید
باین طریق نمایند که قشرهای بیض را در آب شیرین بجوشانند تا شسته شود تا که قشر رقیق اندرون که بیضه چسپیده
است جدا شود وپس بار دیگر در آب دیگر تا دو روز بجوشانند بار بار گرد ورده [illegible] گل حکمت
کنند در تنور یا گلخن اندازند وزمانی توقف سازند که سوخته خاکستر شود ونه خام باشد پس بکار برند
حنا الکوی کشته فی که شدیق برای صاحب آتشک سفید میآید شنگرف یک ماشه
پهتکری خام یک ماشه افیون خالص یک ماشه کوفته آمیخته در حقنه بی آب کشند
وتا یک سال از زوال هونگ پرهیز نمایند فقط

باب الثاء المثلثه

ثماد رسیطوس اوجاع کبد ومعده وطحال وکلیه وامراض عصب نافع باشد وانواع
سوء مزاج بارد ورطب را مفید است واخلاط فاسد را پاک کند ورنگ روی را نیکو
گرداند صبر سقوطری پانزده درهم ثمار بلیون بشرط معلوم بیست درهم زعفران شش درهم دار صینی
شش درهم [illegible] شش درهم مصطکی رومی شش درهم روغن بلسان شش درهم راوند چینی یک [illegible]
عود بلسان دو درهم فقیسون دو درهم فلفل سفید دو درهم فلفل سیاه دو درهم دار فلفل دو درهم
هریکی دو درهم حنطیانا رومی دو درهم فقاح اذخر دو درهم حب بلسان دو درهم حماما دو درهم
کمافیطوس چهار درهم قسط شیرین چهار درهم افتیمون ولایتی چهار درهم اسارون شش مثقال
سلیخه شش مثقال سقمونیای مشوی شش مثقال سنبل الطیب درهم ادویه کوفته بیخته
با سه چندان روغن بلسان ودو چندان عسل مصفی سرشته بکار برند وقوت این تا چهار
سال باقی میماند قدر شربت حسب مرض موافق رای طبیب فقط

باب الجیم

جوارش خواکه معده وجگر را قوت دهد وقی باز دارد ودفع خمار کند وباد را بشکند ودفع سیلان
کند از مؤلف رساله آب انار ترش یک چهٹانک آب انار شیرین یک چهٹانک آب به
یک چهٹانک آب سیب یک چهٹانک آب لیمو یک چهٹانک آب زرشک یک چهٹانک

آب سماق یک چھٹانک آب لیموی کاغذی یک چھٹانک بجوشانند بعدہ سنبل الطیب چہار ماشہ
دارچینی چہار ماشہ پوست بیرون پستہ سہ ماشہ مغز چلغوزہ چہار تولہ مغز بادام شیرین چہار تولہ
عود غرقی چہار ماشہ کشنیز خشک شش ماشہ آملہ مقشر منقی یک چھٹانک کوفتہ بیختہ با آبہای
مذکور بسرشند بعدہ قند سفید بقوام آوردہ بدستور جوارش سازند وقت تیاری زعفران
تخمینہ چہار ماشہ بعرق کیوڑہ سائیدہ افزودہ در ظرف چینی یا سفال نگاہدارند و بکار برند قدر
شربت از دو تولہ تا چہار تولہ جوارش عود ترش مقوی معدہ از معمولات مطب عود غرقی
شش درم مالتین دو درم پوست ترنج چہار درم مصطگی رومی سہ درم غنچہ گل سرخ
شش درم صندل سفید شش درم دارچینی دو درم نعناع خشک سہ درم تخم خرفہ چہار درم
فلفل مولہ چہار درم طباشیر کبود شش درم زنجبیل دو درم کشنیز خشک شش درم کوفتہ
بیختہ آب لیموی کاغذی بست و چہار عدد شربت انارین یک نیم پاؤ گلاب خالص سہ پاؤ
نبات سفید سہ پاؤ بقوام آوردہ ادویہ افزودہ بدستور جوارش سازند و بکار برند جوارش
قابض مقوی معدہ کہ اگر در حمی نیز استعمال نمایند مضائقہ ندارد آب انار ترش نیم پاؤ
آب انار شیرین نیم پاؤ آملہ مربی پنج تولہ مربای سیب پنج تولہ مربای بہ پنج تولہ آب لیموی
کاغذی پنج تولہ گلاب خالص پنج تولہ عرق کیوڑہ پنج تولہ سائیدہ با قند سفید
حسب حاجت بقوام آوردہ صندل سفید ہفت ماشہ طباشیر کبود ہفت ماشہ زرشک بیدانہ
ہفت ماشہ آملہ مقشر منقی ہفت ماشہ پوست بیرون پستہ ہفت ماشہ زہر مہرہ ہفت ماشہ
گل سرخ ہفت ماشہ کوفتہ بیختہ افزودہ بدستور جوارش سازند جوارش مقوی مفرح مفید
برای کسیکہ حرارت مزمنہ داشتہ باشد آب انار میخوش نیم پاؤ آب انار شیرین نیم پاؤ مربای
آملہ یک چھٹانک مربای سیب یک چھٹانک مربای بہ یک چھٹانک مربای ناشپاتی
یک چھٹانک عرق گاؤزبان سائیدہ قند سفید یک و نیم پاؤ یا شکر سفید بقوام آوردہ
صندل سفید یکتولہ طباشیر کبود یک تولہ زہر مہرہ یک تولہ یاقوت رمانی شش ماشہ [illegible] مروارید
محلول شش ماشہ یشب سبز سہ ماشہ در عرق گاؤزبان سائیدہ اضافہ نمودہ گل نیلوفر [illegible]
گل سیوتی شش ماشہ گلوی [illegible] دو ماشہ تخم خیارین مقشر سہ تولہ تخم کاسنی سہ تولہ

تخم بالنگ دو توله تخم بیخته یک توله تخم خرفه سیاه یک توله آمله مقشر منقی یک توله کشنیز خشک
یک توله کوفته بیخته در قوام مذکور آمیخته ورق نقره نه ماشه ورق طلا شش ماشه حل کرده بدستور
جوارش سازند **ایضاً** مسهل صفرا معمولی عود خام سه و نیم ماشه مصطگی رومی سه و نیم ماشه
ترید سفید مجوف خراشیده چهارده ماشه سقمونیای مشوی چهارده ماشه کوفته بیخته با سه
چندان عسل مصفی بسرشند قدر شربت از نصف درم تا یکدرم **طریق** مشوی نمودن
سقمونیا اینکه سیب یا امرود یا انار را مجوف نموده سقمونیا دران پر کرده گل حکمت نموده
در تنور یا گلخن اندازند و بر وقت معین بر آرند و بکار برند **جواهر مهره** که جد امجد حقیر برای
نساء جی صاحب تیار فرموده بودند و نفع کلی بخشید یاقوت رمانی دو توله زمرد سبز شش ماشه
زبرجد نه ماشه فیروزج نیشاپوری یک توله بسد احمر یک توله کهربای شمعی دو توله
مروارید ناسفته سه توله طباشیر کبود دو توله عنبر اشهب نه ماشه مشک خالص شش ماشه مومیائی
شش ماشه در عرق کیوڑه یک چھٹانک صاف ورق نقره یک توله ورق طلا نه ماشه
اضافه نموده خوب حل کرده بدستور جواهر مهره سازند مقدار خوراک حسب رای طبیب

فائده

فرق در معجون و جوارش و نوشدارو و در شربت آنست که قوام معجون غلیظ تر میباشد و قوام
جوارش از آن رقیق و نوشدارو متوسط و شربت از همه رقیق فقط

باب الحبوب الخالیه

حب ایارج و ایارج فیقرا دماغ را از فضلات پاک سازد و امراض بارده مثل صرع
و سکته و فالج و لقوه و استرخا و امراض عصبی که از برودت و رطوبت باشد مفید آید حب
ایارج ایارج فیقرا سه ماشه ترید سفید مجوف خراشیده سه ماشه بروغن بادام شیرین
سه ماشه چرب نموده حب النیل دو ماشه افتیمون دو نیم ماشه نمک هندی چهار سرخ
شحم حنظل چهار سرخ نیم کوفته باب رازیانه حب سازند مقدار خوراک از شش ماشه تا نه
ماشه **ایارج فیقرا** سنبل الطیب چهار ماشه سلیخه چهار ماشه مصطگی چهار ماشه دارچینی
[illegible] چهار ماشه زعفران چهار ماشه سنبل ازرق چهار ماشه تخم کلفس چهار ماشه صبر سقوطری

چهار ماشه کوفته بیخته سفوف سازند تنبیه نسخه ایارج فیقرا در باب الالف تحریر نشد زیرا که
حب ایارج جزو ان ایارج فیقرا است لهذا کل اجزا یکجا نموده شد تا که معالج را وقت تشخیص تشویش
نباشد و نیست که اگر تنقیه از حب ایارج منظور باشد او تا تنقیه تمام کنند حاجت نیست حب
ایارج دهند باید طور که دو گهڑی شب باقیمانده حبوب بقدر احتیاج بلع کنانند علی الصباح
بدرقه مناسب حال دهند و افراط تفریط تنقیه حب ایارج موقوف برای طبیب نگذاشته تنقیه کم
نکنند که دستور اکثر اطبای نامدار همین است والله اعلم بالصواب حب مسهل که اخلاط ثلاثه
را بر می آرد ریوند چینی سه ماشه سنا مکی چهار ماشه گلقند آفتابی یک توله با هم مخلوط ساخته
و بلع نمایند وقت شب عرق ثعلب نیم گرم برای اعانت بنوشند حب سورنجان که درد
مفاصل و وجع مفاصل را مفید است بلکه کل اوجاع بلغمی را مفید است صبر سقوطری چهار و نیم ماشه
تربد سفید مجوف خراشیده چهار و نیم ماشه سورنجان شیرین چهار و نیم ماشه کتیرا چهار و نیم ماشه
ماهی زهره سه و نیم ماشه حب النیل یک و نیم ماشه غاریقون بیس سفید یک و نیم ماشه باد بالا
شحم حنظل چهار و نیم ماشه سرخ کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند مقدار خوراک از شش ماشه
تا یک توله حب مسهل بلیله که اسهال صفرا اکثر نماید از مؤلف رساله پوست بلیله زرد
چهار و نیم ماشه پوست بلیله کابلی چهار و نیم ماشه بلیله سیاه چهار و نیم ماشه سنا مکی چهار و نیم
ماشه [illegible] سرخ دو ماشه باد بالا تا یک [illegible] روغن بادام شیرین [illegible] ماشه حب نموده
سقمونیا مشقی اضافه کرده صمغ عربی دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه کوفته آمیخته حب بقدر
نخود سازند مقدار خوراک نه ماشه چهار گهڑی شب باقیمانده همراه عرق عنب الثعلب نیم گرم عرق
مکو نیم گرم برای اعانت بنوشند ایضاً حب بلیله مخصوص برای امراض سوداویه پوست
بلیله زرد یک ماشه پوست بلیله کابلی یک ماشه پوست بلیله یک ماشه آمله مقشر منقی
یک ماشه سنا مکی بیخ سرخ لاهوری مقل یک ماشه بسفایج فستقی یک ماشه تربد
[illegible] چهار و نیم سرخ کتیرا چهار و نیم سرخ غاریقون بیس سفید [illegible] کوفته بیخته روغن بادام
شیرین یک توله حب نموده [illegible] بقدر نخود بسته چهار گهڑی شب باقیمانده
همراه عرق گاوزبان نیم گرم بلع نمایند جمله یک خوراک است حب [illegible] اسهال آرد

حب سرفه که بسیار شدید باشد صمغ عربی دو ماشه [illegible] دو ماشه رب السوس دو ماشه
شکر تیغال دو ماشه کتیره دو ماشه نشاسته دو ماشه گل بنفشه دو ماشه تخم خطمی دو ماشه گاوزبان
گیلانی دو ماشه اصل السوس مقشر دو ماشه خشخاش سفید سه ماشه مغز تخم کدو سه ماشه مغز تخم
تربز سه ماشه مغز تخم خیارین سه ماشه عناب هفت عدد بلیله سوخته سه عدد کوکنار سوخته
ده عدد بهدانه دو ماشه سرطان محرق شش ماشه کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته حبوب
بقدر نخود سازند حب سعال رطب صمغ عربی سه درم نشاسته سه درم کتیرا سه درم
مغز بهیدانه سه درم مغز تخم کدو سه درم مغز تخم خیارین دو درم مغز بادام شیرین چهار درم
خشخاش سفید چهار درم شکر طبرزد هفت درم فانید هفت درم کوفته بلعاب بهدانه
حب سازند حب سرفه معمولی برای اطفال که کثیر السعال باشند کتیرا سه ماشه نشاسته
سه ماشه صمغ عربی سه ماشه رب السوس سه ماشه شکر تیغال سه ماشه خشخاش سفید
سه ماشه افیون سه ماشه مغز بادام شیرین سه عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه بقدر کفایت
سرشته حب بقدر نخود سازند و از یک تا دو حب بدهند بدو وقت حب دیگر که
برای ضیق النفس بلغمی مجرب است قرنفل سه ماشه کبابه سه ماشه عاقرقرحا سه ماشه افیون
سه ماشه نبات سفید سه ماشه کوفته بیخته بشهد خالص بقدر موافق سرشته حبوب بقدر نخود
بندند از یک تا دو حب تجویز نمایند حب سرخ باد صندل سرخ دو ماشه برگ نیب
دو ماشه سنبل کنگهی(?) سه ماشه فلفل سیاه سه ماشه سرنجوکه(?) سه ماشه [illegible] دو ماشه [illegible]
دو ماشه برگ بکاین دو ماشه قصب الذریره دو ماشه عفص هندی دو ماشه زرانباد سه ماشه
شیر [illegible] سه ماشه برگ حنا سه ماشه منڈی دو ماشه چھال کچنال دو ماشه پوست بلیله زرد
دو ماشه بلیله سیاه دو ماشه پوست بلیله کابلی چهار ماشه آمله مقشر منقی سه ماشه پوست بلیله
دو ماشه مغز [illegible] دو ماشه مغز بکاین دو ماشه شاهتره دو ماشه در آب عنب الثعلب سبز دو توله
سائیده و آب برگ نیب دو توله آب برگ شفتالو یک توله اضافه نموده حبوب بقدر فلفل
سازند و در سایه خشک سازند و حب صبح بدهند ایضاً معمولی برای اطفال مجرب [illegible]
[illegible] دو ماشه برگ نیب دو ماشه فلفل سیاه دو ماشه [illegible] سه ماشه

آب برگ کریلا زہرہ گاو و دو بار چہ کبود تر کردہ حمول سازند و اگر خواہند جاوشیر اضافہ نمایند
ایضاً تخم حنظل برگ سداب سقمونیا خشک زراوند و فوۃ الصبغ کوفتہ بیختہ بہ عصارہ برگ حنظل
مخلوط نمودہ حمول سازند ایضاً القویٰ نوشادر سودہ دہ درم اشق سہ درم اشق در آب
حل کردہ نوشادر در آن بسرشند و شیاف سازند سہ عدد و یکی از آن گرفتہ در دہن رحم وا
شام شب دارند بچہ ساقط کند ایضاً پلیتہ از کاغذ بافتہ بقدر حب سازند خاصہ اگر
این پلیتہ را آب حنظل و طبیخ تخم خربزہ و زہرہ گاو آلودہ باشند ایضاً تخم ہراسپند
خوردن و بروغن بلسان بر داشتن بچہ بیفگند ایضاً انگوزہ و بارزد
بخور مریم مجرب ست و گفتہ اند کہ اگر زن حاملہ پای بر بخور مریم نہد اندازد بچہ بیفگند فقط

فائدہ

چون خواہند کہ اسقاط حمل کنند نخستین در حمام روند و شکم را بروغن بید انجیر یا کنجد تیرہ خوب بمالند و شوربا چرب خورانند و از قوابضات و حوامضات شدید منع فرمایند کہ استعمال نکنند بعد آن مسقطات بکار برند فقط الانشا ید این فعل کہ مواخذ دار خدا و رسول خواہد شد ہم طبیب ہم زن بمصداق انکہ الراشی والمرتشی کلیہما فی النار فقط

باب الخاء المعجمہ

خضاب کہ موی سفید را سیاہ کند مازو سبز خرد یک چھٹانک در دیگ گرم بطوری بریان نمایند کہ نہ خام مانند و نہ خاکستر شود پس با برادہ آہن و سرکہ آہنی سہ روز در آبی کہ پوست بلیلہ زرد در آن جوشانیدہ باشند کھرل نمودہ چوب بطرز نمودہ بندند و نگاہ دارند عند الحاجت سائیدہ بکار برند ایضاً سرکہ انگوری سی و پنج مثقال و شیر گاو ہموزن ہم بجوشانند تا قریب با انعقاد رسد پس سرد کنند پوست انار سی مثقال آملہ مقشر سی مثقال بلیلہ سیاہ سی مثقال کوفتہ بیختہ اضافہ نمایند و در شیشہ کردہ تا سہ ماہ در سرگین اسپ دفن سازند پس بر آوردہ موی را بآب لیمون شستہ خضاب کنند ایضاً مجرب ہلیلہ سیاہ بزرگ پنج مثقال شیرہ خشک سیاہ یک آثار سنگرہ سیاہ سہ مثقال رشہ نیلوفر پنج مثقال پوست انار ہشت درم اجزا کوفتہ در ظرف آہنی کنند و در سرگین اسپ دفن کنند و بعد

بعد از یک ساعت برآورده خضاب کنند لیکن سیاہ قدری در دہن فرا رند و نگاہ کنند تا وقتیکہ بیخ سیاہ شود شستہ شوید

قول قال صاحب السدیدی لاشی فی الخضاب افضل من الوسمۃ بتقدیم صبغ الحنا یعنی خضاب بہتر از وسمہ نیست بشرطیکہ اول موہا را از حنا صبغ دادہ باشند **خمیرہ گاوزبان** برای امراض دماغی و تقویت قلب مفید گل گاوزبان دو تولہ گاوزبان گیلانی سہ تولہ بادرنجبویہ دو تولہ ابریشم خام دو تولہ تخم بالنگو چہار تولہ زاج صد سفید سہ تولہ در گلاب خالص شب باشند صبح جوشانند تا موافق خیسانند بعد از ان قند سفید یاو آثار بقوام آوردہ اضافہ نمودہ بدستور خمیرہ سازند بعد تیاری مشک خالص سہ ماشہ عنبر اشہب دو ماشہ مروارید ناسفتہ یک تولہ بعرق کیوڑہ سائیدہ اضافہ نمودہ در ظرف چینی یا شیشہ نگاہدارند **ایضاً** گاوزبان گیلانی چہار تولہ گل نیلوفر چہار تولہ بادرنجبویہ چہار تولہ کشنیز خشک چہار تولہ ابریشم خام مقرض چہار تولہ تخم خرفہ تخم کشوث للاتیہ چہار تولہ تخم بالنگو چہار تولہ صندل سفید چہار تولہ عنبر اشہب چہار ماشہ مشک خالص دو ماشہ عسل خالص چہار تولہ نبات سفید یاو آثار ورق طلا شش ماشہ ورق نقرہ چہار تولہ عرق گاوزبان یک آثار گلاب خالص یک آثار عرق بیدمشک یاو آثار بقوام آرند

باب الدال المہملہ

دیاقوزہ نافع سعال اصل السوس بست درم کوکنار کلان بست عدد تخم خطمی پنج درم تخم خبازی پنج درم تخم خیارین پنج درم در آب باران یا آب گنگ خیسانند بعدہ بیست پہر بجوشانند تا نصف ماند پس مالیدہ صاف نمودہ لعاب بہدانہ پنج درم لعاب اسپغول دو درم با نبات سفید بقوام آوردہ بدستور لعوق سازند بعد تیاری صمغ عربی پنج درم کتیرا پنج درم نشاستہ پنج درم رب السوس پنج درم شکر تیغال [illegible] پنج درم [illegible] نمایند **دوائی** کہ بیہوشی آرد افیون یک و نیم تولہ خشخاش سیاہ چہار تولہ تخم [illegible] آب [illegible] بجوشانند تا صاف آید پس یاو آثار گندم ہمدران بجوشانند تا آب جذب کند پس گندم را خشک کردہ بکوبند بمقدار چہار و نیم ماشہ بیہوش کند فقط **ایضاً** شوکران یک تولہ تخم [illegible] یک تولہ بذر البنج یک تولہ خشخاش سیاہ دو تولہ کوفتہ بیختہ با قند یاو آثار بقوام سازند فقط

گلنار فارسی یک ماشه زهر مهره یک ماشه بسد یک ماشه کوفته بیخته ذرور سازند ایضاً
برای جارگل سرخ سه ماشه کشنیز خشک سه ماشه عدس مقشر سه ماشه طباشیر کبود سه ماشه
زرورد سه ماشه بسد ابیض سه ماشه کات سفید سه ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه دانه هیل
سه ماشه گلنار فارسی سه ماشه کافور قیصوری دو نیم ماشه زبرجد دو نیم ماشه کوفته بیخته بپاشند
ایضاً برای بلغمی یعنی قلاع که بشرکت بلغم باشد گل سپاری یک ماشه عدد یک ماشه گاوزبان
سوخته یک ماشه سعد کوفی یک ماشه بسد سوخته یک ماشه سیاه دشان یک ماشه کباب چینی
یک ماشه کوفته بیخته ذرور سازند فقط ایضاً برای بلغمی طباشیر کبود سه ماشه زهر مهره خطائی
سه ماشه بیخ مرجان سفید سه ماشه زرورد سه ماشه زیره کرمانی سه ماشه دانه هیل یک و نیم
ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه تخم تاج خروس سه ماشه کوفته بیخته ذرور سازند ذروری که
بتحلیه قروح نماید راج محرق شش سرخ سنگ محرق شش سرخ توتیای سبز سه سرخ کوفته
مثل غبار نموده بپاشند ذروری که قروح آتشک وغیره را خشک کند مهره زرد
ده عدد فوفل چهالیه دو توله هر دو را سوخته باریک نموده بر قروح پاشند ذروری
که بیاض چشم را برد و چشم را صاف گرداند ساذج هندی شش درم سنگ سوخته سه درم سرمه
اصفهانی سه درم توبال مس سه درم ساذج مغسول یک درم مرجان یک درم صدف
سوخته دو درم مامیران چینی دو درم صلایه کرده تا مثل غبار شود استعمال نمایند
ذروری که سوختگی آتش وغیره را نفع دهد مرداسنگ دو ماشه آهک دو ماشه حنا کوفته
دو ماشه جای سوختگی را بروغن گل چرب کنند و این دوا بران افشانند و بسته و خشک کنند

باب الراء المهملة

روغن قسط برای امراض بارده و وجع مفاصل وغیره سودمند قصب الذریره ده درم
سنبل الطیب ده درم ساذج هندی ده درم سعد سالخه ده درم بیخ سوسن ده درم قرفه ده درم
اشنه ده درم قسط تلخ پانزده درم مرصافی پنج و نیم درم شب در آب خالص یک و نیم آثار
بخیسانند صبح جوشانیده تا ثالث بماند پس صاف نموده روغن کنجد نیم پاؤ
اضافه نموده بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند پس نگاه دارند روغن که برای

قروح چشم هر کجا باشد مفید روغن کتان در کڑاهی آهنی انداخته بر آتش گدازند و بعد ازان
اقراص برگ نیب و برگ اسپر و برگ جامن و برگ بهنگره و برگ نرمه علیحده علیحده در
روغن مذکور بسوزانند و از آتش فرود آورده بدسته آهنی سحق کنند و از صافی
گذرانند بعده سنگ جراحت چهار ماشه شنجرف چهار ماشه باریک سوده آمیخته نگاهدارند
و بکار برند **روغن** که برای تحلیل مفید افتد مجرب معمولی بیار و یک عدد مینڈک نر
که بزرگ باشد و کلان در دهن او سنکهیا شش ماشه انداخته و روی او دوخته در کڑاهی
آهنی نیم پاؤ روغن سرشف که تلخ باشد انداخته وقتیکه بسیار گرم شود ضفدع مذکور را انداخته
بر روی بالای آن کڑاهی یا کونڈی و یا ظرفی دیگر بپوشانند که مینڈک بیرون رفتن
نتواند بعد از یک ساعت از آتش فرود آورده بهشت پاس کامل خوب کهرل نمایند
بعد ازان در شیشه نگاهدارند و بوقت حاجت شیشه را حرکت داده روغن بیرون آورده
سوای حشفه و سیون بر ذکر بمالند و خصیه ایضاً گذاشته بالای وی برگ تنبول بنگله گرم
کرده بندند و فائده حرکت دادن آنست که جمله اجزای روغن که در سبب ثقل باشند مخلوط
شوند تا یک هفته و یک روز همین طور عمل نمایند قضیب درست و با چیت شود انشاء الله تعالی
روغن مجرب برای عظم خصیه که جهت نزول آب باشد و هم مقوی باه بسیار و پانزده عدد
جونک زنده کلان و بیست مثقال خراطین صاف نموده باین طور که آب او رگ بران پاشند
خالی که خورده باشند بدارند پس هر دو جسد در روغن کنجد خالص خوب بجوشانند پس
صاف کرده در شیشه نگاهدارند و قدری ازان گرفته نیم گرم بر انثیین ضماد سازند بالائش برگ
بید انجیر گرم کرده قدرے پنبه گذاشته از لنگوٹ چست بندند **روغن** برای
شبیر که کثیر الرطوبت باشند و هیچ دوا اثر نکند ازین به شوند حنای خشک سائیده
شش ماشه کمیله شش ماشه آمله مقشر منقی شش ماشه فلفل سیاه شش ماشه مرداسنگ
سوده شش ماشه زرد چوب سوده شش ماشه ناخواه سوده شش ماشه اجزا
مساوی را بوزن گرفته اول در روغن تلخ ملکیه برگ نیب بقدر فلوس بسوزانند بعده
بعده آمله اندازند هرگاه بسوزد ناخواه و فلفل سیاه اندازند هرگاه سوخته شود

زراقه گیرند زراقه که تحلیه قرحه هم اندمال نماید شب یمانی بریان یک ماشه توتیای بریان
یک ماشه شوره قلمی یک ماشه سنگجراحت دو ماشه گل ارمنی دو ماشه کف دریا پنج ماشه پس
صافی نموده کات سفید سه ماشه توتیا هشت سرخ جوالکهار دو سرخ باریک سوده مخلوط
نموده در آب سه چهٹانک ترکرده زیر آسمان نگاه داشته صبح بدستور زراقه گیرند زراقه
معمولی که در اندمال قرحه نظیری ندارد سنگجراحت چهار ماشه کاغذ سوخته چهار ماشه سفیداب
ارزیز چهار ماشه پوست بیخ انجبار چهار ماشه حضض هندی چهار ماشه کات سفید چهار ماشه
گیرو چهار ماشه صمغ عربی چهار ماشه گلنار فارسی چهار ماشه کوفته بیخته بآب سه چند پخته رقیق
آمیخته روغن گل نه ماشه آب بارتنگ سبز دو توله اضافه نموده بدستور زراقه سازند
ایضاً که بارها تجربه رسیده برگ نیب نیم پاؤ در آب شیرین جوشانیده وقتیکه چهارم حصه
باند نموده حضض هندی یک توله افیون خالص کهنه دو ماشه در آب مذکور حل نموده
بعد چهار گهری دست بهسته تا خوب مخلوط گردد در شیشه نگاه دارند وقت ضرورت شیشه را
حرکت داده قدری ازان گرفته بدستور زراقه سازند زراقه مجرب حنا یک نیم توله
بلیله سیاه شش ماشه بلیله کابلی شش ماشه بلیله زرد شش ماشه سمندر سوکه
شش ماشه کف دریا شش ماشه افیون خالص دو ماشه توتیای سبز خام سه ماشه فلفل گرد
یک ماشه حضض هندی نه ماشه اول بلیلجات را در سه پاؤ آب ترنمایند و شب در شبنم بدارند
صبح بمالند و بسایند و دران مخلوط نموده در شیشه کرده چهار پهر کامل حرکت دهند بعده
زراقه سازند زراقه شیاف ابیض شش ماشه حضض هندی سه ماشه در آب عنب الثعلب
سبز چهٹانک آثار بدستور زراقه سازند ایضاً توتیای سبز خام دو سرخ کات سفید
یک ماشه دم الاخوین یک ماشه شوره قلمی یک ماشه باریک سوده بآب دوغ ده توله مخلوط
نموده بکار برند ایضاً حضض هندی دو توله توتیای بریان یک ماشه فوفل سوخته یک عدد
سفیداب ارزیز شش ماشه در آب تازه سه چهٹانک حل کرده زراقه سازند زراقه برای قروح
مثانه و خروج القیح سفیده طین بیقر و چهار ماشه غنچه گل سرخ یک توله باریک سائیده حضض هندی
یک ماشه لسائیده کات سفید یک توله شب یمانی بریان یک ماشه توتیای بریان سه ماشه

در عرق عنب الثعلب بقدر احتیاج در شیشه کرده دو گهڑی خوب حرکت دهند تا کف آید
بعده بکار می گیرند **ذراقه** از مؤلف رساله کبابه چینی دو ماشه عقرقرحا سه ماشه
قرطاس محرق دو ماشه کات سفید سه ماشه گل ارمنی سه ماشه دم الاخوین دو ماشه
شب یمانی بریان دو ماشه کافور خالص دو ماشه تباشیر سبز دو ماشه گلنار فارسی
دو ماشه سنگجراحت سه ماشه صمغ عربی سه ماشه کتیرا سه ماشه نشاسته سه ماشه ملٹھی
دو ماشه سفیده آب ارزیز سه ماشه کوکنار کلان دو عدد اجزا را باریک سائیده در آب
خالص نیم آثار تر نمایند وقتیکه احتیاج شود قدری از آن گرفته بسفیده بیضه مرغ سرشته
پتی سی که خوب مخلوط شود بدستور ذراقه سازند لیکن اول تحلیه قرص نموده باشند از هوا و ...

باب السین المهمله

سفوف دافع جریان عتیقه صمغ عربی یک توله صمغ ڈھاک یک توله قشر بیض محرق
دو توله خسته انبه دو توله خسته جامن یک توله خسته خرما یک توله خسته تمر هندی یک توله
سپاری سیول یک توله پهول مکهانه یک توله تالمکهانه یک توله بیج بند یک توله سروالی
یک توله کمرکس یک توله مصطگی رومی نه ماشه چوب بلوط یک توله مازو سبز خورد یک توله
گل دهو یک توله تخم خرفه سیاه یک توله خشخاش سفید یک توله حب الآس یک توله ...
یک توله گل منڈی یک توله ثعلب مصری یک توله گلنار فارسی یک توله کوفته بیخته شکر
سفید هموزن ادویه آمیخته بدستور سفوف ساخته نهار مقدار نه ماشه یا یک توله با شیر گاو
خالص تازه بلع فرمایند **ایضاً** برای مرض مذکور مصطگی رومی نه ماشه تالمکهانه یک توله
پهول مکهانه یک توله بیج بند یک توله سروالی یک توله طباشیر کبود شش ماشه گل سرخ
یک توله موصلی سفید یک توله موصلی سیاه یک توله صمغ عربی یک توله بهمن سفید یک توله اقاقیا ...
یک توله آمله مقشر منقی یک توله کمرکس یک توله پوست ... یک توله ... مصری یک توله تخم خرفه سیاه
یک توله قشر بیض محرق دو نیم توله خشخاش سفید یک توله کوفته بیخته شکر سفید هموزن ادویه آمیخته
بدستور معلوم استعمال سازند **ایضاً** برای حقیقه که از هیچ حیله نرفته باشد وهم

بجای سفوف اک که هیچ حیله زائل نشود کشنیز خشک هفت ماشه کثیرا هفت ماشه آمله مقشر
هفت ماشه تخم ریحان هفت ماشه نشاسته گلو هفت ماشه موچرس هفت ماشه پوست درخت
هفت ماشه صمغ ڈھاک هفت ماشه ریوند چینی چهارده ماشه ست سلاجیت چهارده ماشه
تخم سروالی چهارده ماشه سمندر سوکھه چهارده ماشه خارخسک خرد چهار ماشه ستاور هفت ماشه
دانه الایچی خرد هفت ماشه کوفته بیخته نبات سفید همون وزن ادویه آمیخته نگاه دارند علی الصباح
بقدر یک توله با جوشانده پھلی ببول چهار توله که دسته خصه اش سوخته باشد صافی نموده
بنوشند غذا خشکه و دال مونگ **ایضاً برای جریان** بادرومی سبز خرد شش ماشه
سنبل الطیب هفت ماشه قاقله صغار یک توله گل سپوتی یک توله طباشیر سفید یک توله
قشر بیض محرق دو توله مصطگی رومی یک توله خارخسک خرد نه ماشه سلیخه شش ماشه مغز تخم
خیارین نه ماشه مغز بادام شیرین یک توله حب بلوط شش ماشه گل سرخ نه ماشه گل
منڈی یک توله موصلی سفید شش ماشه زرد شش ماشه صمغ عربی یک توله حب الآس
چهار ماشه موصلی سیاه شش ماشه کشته قلعی چهار ماشه کوفته بیخته سفوف سازند بدستور فرونید
ایضاً اگرچه ترکیب سفوف نیست مگر چونکه مخصوص برای جریان است لهذا تحریر شد
بگیرند نارجیل کلان که استخوان رویش دور کرده باشند سرش را سوراخ کرده تالمکھانه
را کوفته بیخته بقدری پر سازند که خالی نماند بعده سرش را از همون قدر تراشیده بند نموده
بدو سیر آرد خمیر کرده بند کرده لته اتر کرده بر رویش پیچیده در ده آثار اوپله آتش داده چون
سرخ شود برآورده بعد زینکه تالمکھانه انداخته بودند بهمان وزن پوست ریشه آویزان
درخت برگد و بوزن آن پوست ریشه کنار جنگلی وگوند ببول وکتیرا و موسلی سنبھل و
دال ماش مقشر بریان و ستاور و تخم کونچ و آرد سنگھاڑا این مجموع دو دو توله باریک
کوبیده همون وزن شکر خام آمیخته نگاه دارند خوراک دو توله با شیر گاو تازه و پرهیز از
مجامعت تا چهل روز نمایند **سفوف** که اسهال بلغم نماید اگرچه غلیظ باشد تربد سفید مجوف
خراشیده نه ماشه خاریقون بشرطیکه کورنه باشد کتیرا چهار و نیم ماشه حب النیل چهار و نیم ماشه انیسون
چهار و نیم ماشه مصطگی چهار و نیم ماشه ملح اندرانی دو ماشه دو سرخ کوفته بیخته سفوف سازند

مقدار خوراک ہفت ماشه و نه ماشه سفوف تربد مسهل بلغم غلیظ و امراض بلغمی را مفید
تربد مشروط ہفت ماشه زنجبیل سه و نیم ماشه گل سرخ سه و نیم ماشه ریوند چینی
سه و نیم ماشه کوفته بیخته با روغن بادام شیرین چرب نموده بدستور سفوف سازند
خوراک نه ماشه و بالایش آب گرم نوشیده باشند **ایضاً** سفوف تربد تربد مشروط
ده و نیم ماشه زنجبیل ہفت ماشه شکر سفید سه و نیم توله کوفته بیخته سفوف سازند
و ہفت ماشه بخورند با آب گرم **سفوف** مسهل صفرا گل بنفشه شش ماشه غنچه گل سرخ
نه ماشه پوست ہلیله زرد نه ماشه سنای مکی نه ماشه باریک سائیده بروغن بادام شیرین
چرب نموده بلع نمایند روز دوم این تربد بنوشند تخم خیار ولایتی یک توله آلو بخارا
ده دانه اسپغول با نشاسته غذا روز اول آش جو شام کهچری مونگ کم روغن **سفوف**
که اخلاط ثلثه را برارد پوست ہلیله زرد دو توله پوست ہلیله کابلی ہلیله سیاه دو توله شوره قلمی
یک و نیم توله ریوند چینی یک و نیم توله سنای مکی یک و نیم توله افتیمون ولایتی
یک و نیم توله فلفل سیاه یک توله کوفته بیخته سفوف سازند و نه ماشه ہمراه آب آلو بخارا
بخورند فقط **سفوف سورنجان** مسهل برای وجع مفاصل سورنجان شیرین ہفت درم
برگ سنای مکی ده مثقال برگ خطمی خشک [illegible] درم گل سرخ پنج درم قند سفید ہفت درم
زعفران [illegible] درم پوست ہلیله زرد ہفت مثقال شحم حنظل سه درم کوفته بیخته سفوف
سازند و ہمراه [illegible] عنب الثعلب نیم گرم بنوشند مقدار شش ماشه و نه ماشه **سفوف**
مسهل سودا از مؤلف رساله حب النیل دو ماشه پوست ہلیله کابلی دو ماشه پوست
ہلیله زرد دو ماشه ہلیله سیاه سه ماشه اسطوخودوس یک ماشه بسفائج فستقی یک ماشه
افتیمون یک ماشه بادام شیرین سه عدد گل سرخ یک و نیم ماشه سنای مکی یک ماشه کتیرا
یک ماشه لاجورد مغسول چهار ماشه غاریقون مشروط سه ماشه ادویه کوفته بیخته بعده
لاجورد آمیخته سفوف ساخته نه ماشه بخورند با آب گرم اعانت اسهال میفرموده باشند
سفوف لاجورد در این سفوف لاجورد غیر مغسول است برای اصحاب مالیخولیا
و امراض سوداویه سفید پوست ہلیله کابلی پنج درم ہلیله سیاه پنج درم غاریقون مشروط

سه درم بسفائج فستقی چهار درم افتیمون ولایتی چهار درم گل گاوزبان چهار درم اسطوخودوس
چهار درم نمک نفطی چهار و نیم ماشه لاجورد مغسول چهار و نیم ماشه خربق سیاه چهار و نیم ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند خوراک نه ماشه با ماء الجبن **سفوف هاضم** برای اطفال و غیره سفید
سکار بریان یک ماشه شوره قلمی سه ماشه بلیله سیاه نه ماشه پوست بلیله زرد نه ماشه بادیان
دو توله دانه هیل یک توله برنگ کابلی چهار ماشه بادکهنا چهار ماشه زرنباد یک و نیم ماشه
نعناع خشک یک توله بریان روغن زرد گاو بریان نموده نمک سیاه شش ماشه اضافه
نموده بدستور سفوف سازند **ایضاً هاضم** نعناع خشک نه ماشه بادیان دو توله پوست
بلیله زرد چهار ماشه پوست بلیله کابلی چهار ماشه بلیله سیاه چهار ماشه عود غرقی چهار ماشه
برنگ کابلی چهار ماشه بادکهنا چهار ماشه زرنباد سه ماشه دانه هیل یک توله فلفل
دو ماشه انیسون چهار ماشه نانخواه چهار ماشه تخم کرفس چهار ماشه زیره سفید چهار ماشه
جواکهار چهار ماشه کوفته بیخته با روغن بادام شیرین نه ماشه چرب نموده نمک طعام شش ماشه
نمک شور شش ماشه نمک لاهوری شش ماشه سکار بریان دو ماشه شوره قلمی چهار ماشه اضافه
نموده بدستور سفوف سازند **سفوف** که قی بلغمی را باز دارد کندر پنج درم مصطگی رومی
پنج درم عود خام هفت درم انار دانه ترش پانزده درم قرنفل پنج درم قاقله چهار درم
جوز بوا چهار درم بسباسه چهار درم سعد کوفی چهار درم نعناع خشک چهار درم پوست ترنج
دو درم فرنجمشک دو درم گل سرخ شش درم سنبل الطیب پنج درم آمله مقشر منقی پنج درم
کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف** که قی الدوام را باز دارد گل ارمنی نیم درم صمغ عربی
نیم درم گلنار فارسی نیم درم دم الاخوین نیم درم کندر نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند
سفوف که شهوت طین نان را نافع باشد انیسون ۵ درم تخم کرفس ۵ درم نانخواه ۵ درم
زیره کرمانی ۵ درم فلفل سفید دو و نیم درم قرنفل پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند قدر
شربت چهار ماشه **سفوف مغلظ منی** موصلی و کهتی یک توله سروالی یک توله کهان سپید
یک توله تخم اوتنگن یک توله تالمکهانه یک توله بیج بند یک توله بال سفید یک توله شکر سفید
پنج توله کوفته بیخته سفوف ساخته با شیر گاو تازه بلع نمایند مقدار نه ماشه **ایضاً مغلظ منی**

وبرای جریان ہم مفید جدوار کوندر سہ تولہ سماق رب سہ تولہ صمغ عربی سہ تولہ موصلی سفید سہ تولہ
موصلی سیاہ سہ تولہ فلفل دراز محرق دو تولہ شقاقل مصری سہ تولہ شقاقل کابلی سہ تولہ
نبات سفید نیم پاؤ کوفتہ بیختہ بدستور سفوف سازند خوراک از شش ماشہ تا یک و نیم تولہ
ہمراہ شیر [illegible] و جماع و فلفل وغیرہ سفوف مسکر مغز پستہ بوادہ دوازدہ درم مغز بادام
مغز [illegible] بوادہ دوازدہ درم [illegible] دوازدہ درم نبات سفید دوازدہ درم [illegible]
کوفتہ بیختہ سفوف سازند خوراک سہ ماشہ ایضاً ممسک مقوی بشرط [illegible] ماشہ
[illegible] خشخاش چہار ماشہ کتیرا یک ماشہ کوفتہ بیختہ سہ مرتبہ بخورند سفوف کہ قطع دم بواسیر
نماید جوز محرق سہ ماشہ زردہ تخم مرغ سوختہ سہ ماشہ کشنیز [illegible] ماشہ کوفتہ بیختہ
با عرق بارتنگ بلع نماید مقدار شش ماشہ سفوف سرطان برای سل سرطان [illegible]
سوختہ دو درم طین قبرسی پنج درم صمغ عربی پنج درم خشخاش سفید پنج درم خشخاش سیاہ
پنج درم مغز تخم خرفہ پنج درم کوفتہ بیختہ با شربت خشخاش بخورند با شیر [illegible]
سنون برای درد دندان و جریان خون از بن آن سنبل الطیب [illegible] ماشہ [illegible]
چہار ماشہ زنجبیل شش ماشہ عاقرقرحا شش ماشہ دارفلفل شش ماشہ الائچی کلان شش ماشہ
شش ماشہ کبابہ خندان شش ماشہ [illegible] کابلی شش ماشہ مصطگی رومی یک [illegible] شب یمانی بریان
یک [illegible] طباشیر بریان یک تولہ سنگجراحت یک تولہ گل ارمنی شش ماشہ دم الاخوین
شش ماشہ سوہان [illegible] یک تولہ کات سفید یک تولہ مازو سبز چہار ماشہ دانہ [illegible]
ببول یک تولہ گلنار فارسی یک [illegible] اکلیل یک تولہ طباشیر کبود شش ماشہ کوفتہ بیختہ
سازند ایضاً گیرو سہ ماشہ دم الاخوین سہ ماشہ سنگجراحت سہ ماشہ گل [illegible] سہ ماشہ
سہ ماشہ پوست درخت مولسری سہ ماشہ پوست درخت ببول شش ماشہ پوست انار ترش شش ماشہ
گلنار فارسی سہ ماشہ گل فوفل سہ ماشہ شب یمانی بریان شش ماشہ مازو سہ ماشہ مصطگی [illegible]
سہ ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند ایضاً برای استحکام لثہ و بند نمودن خون از بن دندان و تحرک
دندان سفید [illegible] فوفل سوختہ دو ماشہ کزمازج چہار ماشہ طباشیر کبود دو ماشہ دانہ ہیل
دو ماشہ مصطگی دو ماشہ حضض ہندی دو ماشہ مازو سبز خرد دو ماشہ کات سفید [illegible]

گلنار فارسی دو ماشه شب یمانی بریان دو ماشه دم الاخوین دو ماشه کوفته بیخته سنون سازند
ایضاً مجرب برای استحکام لثه درد یا نیدن گوشت صالح و جلا دندان عاقرقرحا
شش ماشه ثمرة الطرفه شش مثقال وج ترکی شش مثقال سعد کوفی شش مثقال
پوست انار ترش شش مثقال مازو سبز خرد شش مثقال کندر شش مثقال گلنار فارسی
سه مثقال گل سرخ سه مثقال مروارید سه مثقال مرجان سرخ سه مثقال خزف چینی
سه مثقال بیخ سوسن اسمانجونی سه مثقال شاخ گوزن سوخته یک و نیم مثقال
برادهٔ دندان فیل یک نیم مثقال پوست بلیله زرد یک نیم مثقال طباشیر کبود یک نیم مثقال
تخم خرفه سیاه یک نیم مثقال نشاسته یک و نیم مثقال کتیرا یک نیم مثقال کشنیز خشک یک و نیم
مثقال عدس مقشر یک و نیم مثقال فلفل سفید یک مثقال مصطگی یک مثقال عود بلسان
یک مثقال کوفته بیخته کافور قیصوری دو دانق اضافه نموده بدستور سنون سازند ایضاً برای وجع
دندان کثیر الاستعمال است ازراقی محرق یعنی کچله سوخته شش ماشه عروق الصفر یعنی هلدی نه ماشه
حب القطن محرق یعنی پنبه دانه سوخته شش ماشه عاقرقرحا شش ماشه فلفل گرد شش ماشه شب یمانی بریان
چهار ماشه مصطگی رومی شش ماشه کوفته بیخته سنون سازند ایضاً مجرب برای قلع دندان
و استواری آن کاغذ سوخته یک ماشه سماق یک ماشه لب البحر یک ماشه نمک بریان یک ماشه
سعد کوفی یک ماشه حب الآس دو ماشه پوست بلیله دو ماشه پوست انار بیخ دو ماشه مازو سبز
خرد دو ماشه گلنار فارسی یک ماشه شب یمانی بریان یک ماشه لسباسه دو ماشه طباشیر کبود
یک ماشه شاخ گوزن سوخته سه ماشه کوفته بیخته سنون سازند ایضاً مجرب [illegible]
بریان دو ماشه شب یمانی بریان یک ماشه فوفل سوخته یک ماشه کات سفید سه ماشه
زنجبیل دو ماشه فلفل سیاه سه ماشه هر دو ادویه را کوفته بیخته ادویه دیگر بعد ان آمیخته
استعمال نمایند و دهن فرو هشته دارند که لعاب برود تا دیر بعد ازان برگ تنبول مع
مصالح آن بخورند و استعمال وقت شب کنند و بخسپند و بعد آن آب به دهن نرسانند مقطع
سعوط که رعاف را بند سازد کاغذ سوخته دو ماشه پوست تخم مرغ سوخته دو ماشه اقاقیا
دو ماشه مازو دو ماشه سرکه دو توله انداخته مخلوط نموده در بینی بچکانند سعوط که صداع

جائفل نیم ماشه دیده آب کاهو شش ماشه روغن نیلوفر سه ماشه شیر دختر شش ماشه مخلوط نموده در
بینی چکانند مراد از شیر دختر اینست که زن که دختر زائیده شیر آن بگیرند بکار برند فقط
سعوط که در فالج و لقوه و امراض بارده دماغی را سود دهد صبر زرد دو ماشه شونیز دو ماشه
بوره ارمنی دو ماشه ساده هر در آب برگ چقندر آمیخته در بینی چکانند سعوط که امراض حار
دماغی را سود دهد روغن بنفشه بادام دو دو توله روغن نیلوفر دو توله آب کاهو دو توله شیر دختر
دو توله باهم آمیخته قدری قدری در بینی چکانند ایضاً عرق بید ساده سه توله عرق
صندل سه توله کافور خالص سه ماشه باهم مخلوط نموده در بینی چکانند سکنجبین مقوی معده
مفرح دماغ عود هندی چهار ماشه سعد کوفی سه ماشه دانه هیل سه ماشه پوست زرد
اترج سه ماشه گشنیز خشک سه ماشه صندل سپید سه ماشه غنچه گلسرخ چهار ماشه
گل بنفشه چهار ماشه زرشک بیدانه یک لخت گاوزبان گیلانی سه ماشه ابریشم خام مقرض
سه ماشه طباشیر کبود سه ماشه آمله مقشر منقی سه ماشه کمون کرمانی سه ماشه زرنباد سه ماشه
گل سماق سه ماشه سادج هندی سه ماشه پوست بیرون پسته چهار ماشه کوفته بیخته شربت
انار شیرین چھٹانک آثار مربی به سه توله مربی سیب سه توله عسل مصفی پاؤ آثار سرکه خالص
نیم آثار عرق نعناع چھٹانک آثار آب لیمون کاغذی سه توله آب ترنج سه توله آب لیمون
سه توله آب نعناع تر سه توله آب زنجبیل تر سه توله نبات سفید نیم پاؤ بقوام آورده
ادویه افزوده بدستور معهود سکنجبین سازند فقط

باب الشین المعجمه

شربت بزوری بارد معمولی خاندان اوستاد حقیر تخم خیارین سه توله تخم کاسنی
دو توله پوست بیخ کاسنی یک نیم توله تخم خربزه یک نیم توله خارخسک خرد یک و نیم توله شب
در آب گرم یک آثار و یک پاؤ بخیسانند صبح جوشانیده صافی نموده شکر سفید یک نیم پاؤ ضم
نموده بقوام شربت آرند شربت بزوری حار تخم خیارین دو توله تخم کاسنی دو توله
پوست بیخ کاسنی یک نیم توله پوست بیخ بادیان یک و نیم توله تخم کرفس یک نیم توله بیخ کرفس
یک نیم توله در ظرف بسته شب در آب گرم یک آثار سه پاؤ بخیسانند صبح جوشانیده صافی نموده

شکر سفید آثار اضافه نموده بقوام شربت آرند **شربت ورد سنائی** که اسهال نماید
غنچهٔ گلسرخ پنج توله در آب سه آثار بجوشانند تا دو ثلث بماند بعده مالیده صاف نموده
غنچهٔ گل سرخ پنج توله دیگر افزوده بجوشانند تا یک ثلث باقی ماند باز مالیده صافی نموده
سنا مکی سه توله غنچهٔ گل سرخ دو توله اضافه نموده بجوشانند تا پاؤ آثار بماند پس مالیده صافی
نموده قند سفید پاؤ آثار اضافه نموده بدستور شربت سازند قدر شربت چهار توله و پنج توله
با آب سرد اگر نافع نباشد **شراب مسکن** یعنی تسکین پیدا کنند تپ را و سیر را سعد و بهمه را
قوت دهد و لهی و زبان خشک کند سعد کوفی شش توله آمله مقشر منقی سه توله قند سیاه کهنه
دو توله و سه ماشه ادویه کوفته در سه آثار آب تر کرده در ظرف چینی بنهند تا یک هفته
دفن کنند بعده برآورده جوشانیده صافی نموده بقوام شربت آرند قدر شربت سه توله
ایضاً مسکن برای امزجه بارده مفید و رطوبت فاسده را از معده پاک سازد زنجبیل
یک نیم توله دارچینی یک نیم توله دانه الاچی خرد هفت ماشه دانه الاچی کلان هفت ماشه
قرنفل سه و نیم ماشه همه را کوفته در دیگ کنند در دو نیم آثار آب بجوشانند تا دو ثلث آب
برود پس صافی نموده شکر سفید انداخته ملائم بپزند تا بقوام آید پس صافی نموده در شیشه کرده نگاه دارند
قدر شربت سه توله **شراب مسهل** یعنی دست آورنده اسهال بلغم و سودا کند و صاحب
آتشک را مفید افتد پوست شحم حنظل دو توله بیخ حنظل چهار ماشه افتیمون ولایتی سه توله
در صره بسته سنا مکی سه توله در آب سه پاؤ بجوشانند چون ثلث بماند بپالایند و هم چند پالائیده قند
شکر افزوده بدستور شربت سازند قدر شربت چهار توله با آب گرم **شربت مصفی** یعنی
تصفیه خون نماید و مداومت برای خارشت و دیگر امراض بازوار و تمر هندی بست درم آلو بخارا
ده درم عناب ده درم زرشک بیدانه پنج درم افسنتین رومی پنج درم گل نیلوفر ده درم گل سرخ
بکاین پنج درم گل حنا پنج درم تخم تنبولی پنج درم برادهٔ صندل سفید پنج درم چرائته پنج درم نیلکنٹهه
پنج درم مجیٹهه پنج درم منڈی پنج درم برادهٔ چوب آبنوس پنج درم بسفائج فستقی پنج درم
شاهتره پنج درم سر پهوکه پنج درم بلیله سیاه پنج درم افتیمون پنج درم برنجاسف
برنگ کابلی پنج درم شب در آب گرم پنج آثار بخیسانند صبح جوشانیده وقتیکه حصه چهارم بماند

صاف نمودہ شہد خالص نیم آثار اضافہ نمودہ بقوام شربت آرند **شیاف ابیض**
برای ارمد سفیدہ کتیرا دو ماشہ سفیداب ارزیز دو ماشہ صمغ عربی دو ماشہ حضض ہندی
دو ماشہ افیون خالص یک ماشہ زعفران تخفہ چہار سرخ کوفتہ بآب اکلیل الملک خواہ بسفیدۂ
بیضہ مرغ سرشتہ حبوب بندند وعند الحاجت بشیر دختر یا بہ سفیدۂ بیضہ مرغ یا آب عنب الثعلب
سائیدہ بکار برند **شیاف** کہ عقب مسہل استعمال کنند اگر در اسہال تقصیر می شود
ترنجبین خراسانی شش ماشہ صابون دو ماشہ نمک طعام سہ ماشہ کوفتہ آمیختہ بدستور
شیاف ساختہ استعمال کنند **ایضاً** فلوس خیار شنبر سہ ماشہ نمک طعام سہ ماشہ تنباکوی
کشیدنی سہ ماشہ باہم آمیختہ شیاف ساختہ بکار برند **ایضاً** شکر سرخ سہ ماشہ نمک طعام
سہ ماشہ ترید سفید دو ماشہ صابون سہ ماشہ باہم آمیختہ با روغن گل سہ ماشہ چرب نمودہ
شیاف ساختہ بردارند **قاعدہ** باید کہ در ساختن ملحوظ دارند کہ چہار انگشت مضموم
صاحب آن باشد یعنی شخصیکہ شیاف گیرد

باب الصاد المہملہ

صبغ کہ داغ سپید را زائل گرداند و جلد بحالت اصلی آرد و دوغ محلول بآب لیمون
سہ تولہ بنسادر یک تولہ باہم آمیختہ ضماد سازند **ایضاً** خون مار سیاہ مالیدن نفع سپید بد
ایضاً گوگرد زرد یک ماشہ گل ارمنی شش ماشہ بابچی دو ماشہ اول بابچی را در عرق ادرک خوب سائیدہ
بعدہ ادویہ دیگر انداختہ خوب حل کردہ بکار برند **ایضاً** گھونگچی سفید سہ ماشہ
ثمر جھٹ کٹیا سہ ماشہ حضض ہندی سہ ماشہ اجوائن خراسانی سہ ماشہ قشر الرمان الحلو
سہ ماشہ صندل سرخ سہ ماشہ گوگرد آملہ سار سہ ماشہ بابچی سہ ماشہ ادرک سہ ماشہ طین سفید
سہ ماشہ توتیا سہ ماشہ سرکہ انگوری سہ ماشہ کوفتہ بیختہ در آب ادرک شب بخیسانند
صبح صلایہ کردہ بقدر نخود دشتی حبوب سازند و خشک نمایند وبہ آب تازہ سائیدہ بر داغ طلا
نمایند روزی چند مرتبہ **صبغ** مجرب برای بہق ابیض کبریت سوختہ چہار درہم فربیون
دو درہم بلادر سوختہ دو درہم خربق سیاہ یک درہم سیطرج ہندی یک درہم شقائق النعمان
یک درہم کوفتہ بیختہ با سرکہ کہنہ طلا کنند **صبغ** کہ بہق ابیض را زائل سازد تخم ترب دو ماشہ

فلفل گرد خ هندی هر دو ماشه قوة الصبغ دو ماشه کندش دو ماشه خردل دو ماشه کوفته بیخته
در سرکه تر کرده دو آفتاب نشسته بمالند صبغ مجرب وار نمود دو خرمهره زرد کلان
نمودیدن آن شیشای گجراتی وکات سفید این همه اجزا در یک سبوچه انداخته سرش محکم
نموده بر آتش پاچک یعنی گذاشته آتش تیز دهند تا خوب خاکستر شود پس همه را بر آورده
نگاه دارند و بقدر دو ماشه وقت صبح باب تازه خورند و این دوا بر داغ طلا کنند
زرنیخ طبقی دو ماشه کات سفید دو ماشه کوفته بیخته در گل صد برگ تازه کهرل نمایند
بدون آب و در دهوپ آفتاب نشسته تا چهار گهڑی بمالند روز دو مرتبه گل صد برگ هر روز تازه باشد

باب الضاد المعجمه

ضماد برای فتق انثیین عقل ارزق یک توله برگ سر و چهٹانک آتا ر مازو هی سبز خورد
سه توله جوشانیده باشند یک شبانه روز ضیسانیده مالیده اقاقیا سه ماشه گلنار فارسی
سه ماشه حضض هندی سه ماشه عصاره لحیة التیس طراثیث سه ماشه زرانباد سه ماشه
پنج ریحان سه ماشه زیره سفید سه ماشه زیره سیاه سه ماشه جوز بوا سه ماشه خرنوب نبطی
سه ماشه صبر لیش گاوی سه ماشه کوفته بیخته در حلابیه انداز ند و بدست بمالند تا مثل
مرهم شود پس بکار برند ضماد برای ورم خصیه سوداوی عنب الثعلب سه ماشه گل خطمی سه ماشه
گل بنفشه سه ماشه آرد جو سه ماشه گل بابونه سه ماشه کوفته بیخته بیخ فار سه ماشه بیخ کیبان
سه ماشه بیخ کدو سه ماشه باب کشنیز سبز نیم گرم ضماد سازند ضماد نافع برای
وجع الرحم که اکثر زنان را بوقت زه و نفاس عارض میگردد صبر سقوطری آب انشقاق
و آب کاسنی سبز حلکرده جوشانیده بر عانه ضماد سازند تا سه روز الضما برگ بنگ گرم کرده
بر عانه گذرانیدن وجع زائل میکند و در ارتجاع بی سیکند الضا را و ند خطای قدرے
قدری روزی چند بار خورانیدن و کوکنار در آب تر کرده و آب دهی بالای آن نوشانیده
منضبط یعنی مصنف بانی صحت الدوله بهادر یعنی حکیم سید میرزا خان صاحب واضح شده که
دوای انگریزی که ارل ازنگ آزاد سیب ناسند بمقدار سه سرخ تا چهار سرخ همراه
شربت شیرین تا بامداد آبا هفت روز نوشید ان وجع معلوم می نماند سکینه

خمیرہ دو ریساختہ ادویہ برآوردہ ضماد سازند **ضماد** کہ پیکان از بدن برآرد اشق شش ماشہ
پیاز شش ماشہ نرگس شش ماشہ نی کوفتہ شش ماشہ بعسل سرشتہ ضماد سازند **ضماد** کہ ضعف معدہ را
سود دہد حب الاس شش ماشہ عود غرقی شش ماشہ گلنار فارسی شش ماشہ برگ مورد شش ماشہ
پوست بہ شش ماشہ پوست سیب شش ماشہ گل سرخ شش ماشہ صندل سرخ شش ماشہ صندل سفید
شش ماشہ کوفتہ بیختہ بگلاب یا آب سیب چہار تولہ سرشتہ ضماد سازند **ضماد** کہ دمامیل را
بتحلیل برد حلبہ شش ماشہ میعہ سائلہ سہ ماشہ موم سفید شش ماشہ باہم آمیختہ قدری گرم ساختہ
ضماد سازند **ضماد** کہ الوتہ را مفید افتد زرد چوب شش ماشہ عدس بریان شش ماشہ با آب
شش تولہ سائیدہ ضماد سازند **ایضاً** مغز تخم ارنڈ شش ماشہ در شیر بز شش تولہ سائیدہ
ضماد سازند **ایضاً** گلیم کہنہ سوختہ یک تولہ در روغن سرشف شش تولہ سائیدہ ضماد
سازند **ایضاً** چوب کہنہ درخت تاڑ شش ماشہ کہ بعد ریختن برگ میماند در روغن
بید انجیر دو تولہ سائیدہ ضماد سازند **ایضاً** عدس [illegible] دو تولہ نمک دو تولہ در روغن کنجد
پنج تولہ خوب بسوزانند بعدہ خوب حل کردہ بکار برند **ضماد** کلف یعنی چھائین [illegible] درک [illegible]
سفید شش ماشہ کتیرا شش تولہ کوفتہ بیختہ با شیر گاو تازہ بر کلف بمالند **ایضاً** [illegible] مغز [illegible]
دو کردہ ہموزن آن آبک سداب آمیختہ عرق لیمو فزودہ ضماد نمایند دو روز **ایضاً** از صحت الدولہ حکیم
سید مرزا خان بہادر سم الفار یک ماشہ کبریت یک ماشہ صندل سرخ دو ماشہ صندل سفید دو ماشہ [illegible]
دو ماشہ کوفتہ بیختہ ہمراہ عرق لیموں یا عرق ادرک حب بستہ عند الحاجت بعرق لیموں سائیدہ بکار برند
ضماد کہ پستان را بزرگ شدن نہ دہد خون شیرہ یعنی جھکاوڑ تازہ تازہ [illegible] ضماد
ایضاً گل [illegible] شش ماشہ گل چاندنی شش ماشہ مغز [illegible] سہ ماشہ قشر آملہ شش ماشہ با آب بذر البنج
سرشتہ ضماد سازند **ضماد** کہ منع رویدن مو کند نورہ یعنی چونک سوختہ با سرکہ یا آب
سیر آمیختہ خوب مخلوط نمودہ مو را کنند بر ہمون موضع قدری بمالند باز رویدن
نہ [illegible] **ضماد** تسکین وجع مفاصل و صدر و عظام وغیرہ نماید بیخ بنفشہ
شش ماشہ بیخ نے شش ماشہ سورنجان تلخ شش ماشہ [illegible] شش ماشہ افیون خالص
یک ماشہ زعفران [illegible] سرخ [illegible] روغن [illegible] تولہ سائیدہ بگرم ضماد نمایند

حسب حاجت قدری نیم گرم بجوالی قضیب طلا سازند طلائی که تعظیم ذکر نماید ایضاً اگر
قضیب باشد طویل نماید زلو ده عدد در روغن زیتون سه چند تا انک بپزند اگر بر قضیب طلا نمایند
عمل نه کو کند ایضاً زلو سیاه نارجیل که آبش نگرفته باشند اندک سر وی تراشیده و چند
زلو در آن انداخته باز سرش محکم بسته تا هفت روز تامل نمایند بعد برآورده و سائیده بر قضیب
طلا نمایند مجرب است طلائی که اگر قضیب مهزول شود فربه گرداند اول ذکر را بپارچه خشن
چندان مالند که خوب سرخ شود پس زفت رومی در شراب سائیده طلا سازند روزی
چند بار طلائی که خارشت را مفید افتد قیقهر یعنی رال شش ماشه باریک سوده در قدح
چهل گذاشته توتیای کرمانی سه ماشه زیبق شش ماشه افزوده روغن یاسمین چهار تولہ
با گلاب خالص نیم پاو قدری قدری گذاشته چندان کف دست دهند که روغن و گلاب
جمله جذب شود و اجزا منفخ پس عطر موتیا یک ماشه مخلوط ساخته در ظرف چینی یا سفال
نگاهدارند و بکار برند ایضاً تخم نالیسر قدری گرفته آب قلیل بران پاشیده چندان که
تر شود در صره بسته خوب بوقت شب بر بدن مالیدن چندانکه روغن بیرون آید و چون خشک
شود باز عمل بکوچ نمایند و صبح بآب گرم شویند بر دو سی زائل گردد ایضاً رال قلمی یک تولہ
اول از آب شسته لعاب اسپغول نه ماشه روغن چنبیلی چهار تولہ افزوده بر دانها بمالند
ایضاً موم زرد دو تولہ در روغن چنبیلی دو تولہ در روغن گل یک تولہ گداخته کافور خالص
دو ماشه سیماب نه ماشه افزوده در شیشالی بچهل سحق بلیغ نموده بکار برند ایضاً مجرب
تخم پیاز سه تولہ مس سوخته سه تولہ گوگرد زرد سه تولہ روغن گاو یک تولہ اجزا کوفته در روغن
مخلوط ساخته در ظرف آهنی با روغن گل چندان حل نمایند که رنگ او سیاه شود بعد ازان بر
دانها بمالند طلای اسقاط ثولول بواسیر کند بشرطیکه اول دو سه مرتبه بنطول شیر گاو
نمایند و باز ضماد سازند بعد زمانی ضماد را دور سازند و باز بنطول شیر گاو نمایند و باز ضماد
سازند همچنان عمل نموده باشند مغز بنفلی شش ماشه [illegible] سه ماشه [illegible] شش ماشه [illegible]
[illegible] مقل ازرق شش ماشه [illegible] سه ماشه [illegible] بار یک سائیده روغن [illegible]
[illegible] آب [illegible] یک تولہ [illegible] ایضاً [illegible]

طلا سازند طلائی که چون بر پستان زن گذارند ایستاده شوند کچالو سه ماشه اسگند
سه ماشه و سرکه خالص سائیده هر روز سه بار بر پستان طلا کنند طلائے که پستان سخت
کند تخم ... چهار ماشه قرنفل چهار ماشه صمغ عربی چهار ماشه بیخ کنیر چهار ماشه بسایند و با سرکه گاومیش
طلا کنند مجرب است ایضاً که اگر بر قضیب طلا نموده مجامعت کنند جانبین را لذت دهد
فا انصبه الدیک یعنی سنگدان مرغ یک ماشه ملح الحجر یک ماشه از آب دهان تر کرده
سائیده بر حشفه طلا ساخته مجامعت کنند

قال صاحب السدیدی یوطلی الرجل شحم الحمام الابیض علی القضیب وقت الجماع فتعشقه المراة

یعنی گفت صاحب سدیدی که اگر طلا کند مرد شحم کبوتر سفید را بر قضیب وقت جماع پس بسبب
لذت جماع او بسیار زن عاشق او شود ایضاً اگر بر ذکر طلا نموده مجامعت کنند زن زود تر
منزل شود بسبب لذت کافور خواه یک ماشه سهاگه یک ماشه سائیده بر ذکر طلا کنند
ایضاً سیماب و کافور سائیده طلا کردن طلائی که فرج زن را تنگ کند بند دانه
دو ماشه در روغن [illegible] بجوشانند و طلا کنند طلائی که علت ابنه را بر طرف سازد تخم خرگوش
سوخته با روغن زیت مخلوط نموده بر مقعد طلا کنند و اگر تخم ماده آتش را بطور مذکور بکار برند
موجب حدوث علت معلومه میگردد طلائی که منع اثبات مو کند شیر انجیر یک ماشه [illegible]
یک ماشه کف دریا یک ماشه زرنیخ [illegible] یک ماشه باهم مخلوط نموده موی را کنده بجای آن
موضع طلا کنند بار دیگر نروید طلائی که قلع ثالیل کند بازوی [illegible] دو ماشه شب یمانی [illegible]
یک ماشه تخم [illegible] دو ماشه کوفته بیخته بزهره گاو یک عدد سرشته چند مرتبه طلا کنند فقط
طلائی که اگر بر قضیب طلا کنند و بزن آبستن مجامعت نمایند اسقاط حمل کند سداب خشک
دو ماشه فطرون دو ماشه کوفته بیخته با آب سداب سرشته بر قضیب طلا کرده مجامعت کنند

باب الطاء المهملة تمت باب العین المهملة

عشق پیچه [illegible] گل بنفشه نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ تخم خطمی نیم پاؤ تخم خیارین نیم پاؤ

عنب الثعلب نیم پاؤ پوست بلیلهٔ زرد پاؤ آثار پوست بلیلهٔ سیاه پاؤ آثار اشق دو توله چاؤ شیر سه توله
تربد سفید مقشر مطحون چهار توله انیسون نیم پاؤ تخم گل سرخ نیم پاؤ سنا مکی نیم پاؤ افتیمون ولایتی نیم پاؤ
بسفائج فستقی پاؤ آثار فلوس خیار شنبر پاؤ آثار شحم حنظل نیم پاؤ بیخ حنظل نیم پاؤ مغز بیدانه انجیر پاؤ آثار مغز تخم
حنظل چهار عدد قرطم پاؤ آثار شکر سرخ نیم پاؤ بیخ حنظل نیم پاؤ مغز بیدانه انجیر پاؤ آثار مغز تخم کشمش چهار عدد
قرطم پاؤ آثار شکر سرخ پاؤ آثار روغن بیدانجیر دشتی پاؤ آثار شب در آب یک من بخیسانند صبح
بدستور عرق پنج آثار کشند عرق برای حمی مزمنه گل نیلوفر ده توله گل بنفشه سه توله گل سیوتی سه توله
عنب الثعلب پنج توله شاخ و برگ کرسنه سه توله تخم پالک سه توله تخم خیار ولایتی پنج توله تخم کاسنی پنج توله
تخم کاهو پنج مقشر چهار توله زرشک بیدانه پنج توله آلوی بخارا نیم آثار کنول گٹه پنج توله شاهترا
سه توله تخم خرفه سیاه سه توله آمله مقشر منقی سه توله کشنیز خشک سه توله تخم کدو پنج توله تخم ترنز
پنج توله گلوی عناب نیم پاؤ ریزه کرده شب در عرق عنب الثعلب سه آثار عرق گاوزبان چهار آثار
عرق بید ساده سه آثار بخیسانند صبح آب تربز نیم آثار آب عنب الثعلب یک آثار آب کاسنی سبز
یک آثار آب کدوی مشوی نیم آثار آب نارنج نیم آثار آب سنگتره پاؤ آثار آب نارنگی
ولایتی پاؤ آثار آب نارنگی دیسی پاؤ آثار آب لیموی شیرین نیم آثار آب سنگهاڑا یک آثار
آب پیٹهٔ مشوی نیم آثار آب تنهٔ کیلا نیم آثار آب کشنیز سبز پاؤ آثار برگ بید ساده پاؤ آثار
اضافه نموده بدستور بیست آثار عرق کشند وقت کشیدن کافور خالص دو ماشه و پوست گاو
شش ماشه طباشیر کبود یک توله در پوٹلی بسته در دهن نیچه باویزند عرق برای خفقان
و حرارت خفیفه گل بنفشه نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ گل سیوتی نیم پاؤ عنب الثعلب نیم پاؤ گاوزبان
گیلانی نیم پاؤ برادهٔ صندل سفید پاؤ آثار تخم شاهتره نیم پاؤ تخم پالک نیم پاؤ تخم خیار ولایتی نیم پاؤ
تخم کاسنی سه چهٹانک تخم خرفه سیاه سه چهٹانک تخم کاهو مقشر نیم پاؤ آمله مقشر منقی
نیم پاؤ کشنیز خشک نیم پاؤ خطمی خشک نیم پاؤ آلوی بخارا صد عدد زرشک بیدانه نیم پاؤ تخم
کدو نیم آثار تخم ترنز پاؤ آثار شکوفهٔ گل سرخ نیم پاؤ برگ بید ساده دو آثار شب در آب گرم سیزده آثار
بخیسانند صبح ماء الشعیر چهار ماشه ماء القرع مشوی چهار آثار آب کاسنی سبز سه آثار
آب عنب الثعلب سبز سه آثار اضافه نموده بدستور ده آثار عرق کشند عرق مصفی مع تقاء

عرق بید سادہ سہ آثار آب خالص دو آثار بخیسانند صبح آب تربز پاؤ آثار آب عنب الثعلب
پاؤ آثار آب کدوی مشوی پاؤ آثار آب پیٹھہ مشوی پاؤ آثار آب پالک سبز پاؤ آثار آب برگ کیلا نیم آثار آب انار شیرین
نیم پاؤ آب لیموی شیرین نیم پاؤ سیب ریزہ کردہ پنج عدد شیر الاغ سہ آثار اضافہ نمودہ
بدستور عرق کشند کافور خالص چہار ماشہ در صرہ بستہ بدہن نیچہ بیاویزند و اگر شیر الاغ
میسر نیاید شیر بز کافی است عرق شیر زرشک بیدانہ پنج تولہ عناب پنجاہ دانہ سپستان
دو صد دانہ تخم کاسنی پنج تولہ سنبل الطیب تولہ شاہترہ پنج تولہ گل سرخ پنج تولہ
گل نیلوفر پنج تولہ عنب الثعلب پنج تولہ گاوزبان گیلانی پنج تولہ کشنیز خشک پنج تولہ
املہ مقشر منقی پنج تولہ تخم کاہوی مقشر پنج تولہ تخم کدو پنج تولہ صندل سفید پنج تولہ
صندل سرخ پنج تولہ مغز تخم خیارین پنج تولہ برگ خرفہ خشک ولایتی پنج تولہ خاکسی
پنج تولہ مغز تخم تربز پنج تولہ تخم خرفہ سیاہ پنج تولہ گلوی نیب ریزہ کردہ دہ تولہ برگ کنیر
دہ تولہ بادرنجبویہ سہ تولہ پنج کیلا بست تولہ شب در آب گرم بخیسانند صبح آب کاسنی سبز
نیم پاؤ آب پالک سبز نیم پاؤ آب خیار مشوی پاؤ آثار آب کدوی مشوی پاؤ آثار آب کشنیز سبز
دو آثار آب عنب الثعلب سبز پاؤ آثار آب پیٹھہ مشوی پاؤ آثار آب لیموی شیرین نیم پاؤ
آب تنہ کیلا پاؤ آثار آب سیب چھٹانک آثار آب بہ چھٹانک آثار آب ناشپاتی
چھٹانک آثار آب نارنگی ویسی چھٹانک آثار آب نارنگی ولایتی چھٹانک عرق کیوڑہ نیم آثار آب گل گھٹہ نیم پاؤ
شیر بز خالص یک آثار اضافہ نمودہ بدستور عرق کشند وقت کشید کافور خالص چہار ماشہ
ابا شیر کبود یک ماشہ در صرہ بستہ در دہن نیچہ بیاویزند ایضاً تخم کاسنی پنج تولہ برادہ
صندل سفید پنج تولہ زرشک بیدانہ پنج تولہ تخم بارتنگ پنج تولہ گلو ریزہ کردہ پنج تولہ
شب در آب گرم بخیسانند صبح آب کدوی مشوی دو آثار آب کشنیز سبز دو آثار شیر الاغ دو آثار
اضافہ نمودہ بدستور عرق کشند وقت کشید کافور منصوری دو ماشہ مشک خالص دو ماشہ
عنبر اشہب یک ماشہ در صرہ بستہ بدہن نیچہ بیاویزند ایضاً شیر بز سہ آثار عرق نیلوفر
یک آثار عرق بید سادہ یک آثار عرق گاوزبان یک آثار عرق کیوڑہ یک آثار عرق
صندل یک آثار خیار مشوی یک آثار آب کدوی مشوی یک آثار آب انار شیرین یک آثار

آب کیسرو یک آثار آب پیٹھہ یک آثار آب ہندوانہ یک آثار آب لیموی شیرین نیم آثار
گل گاؤزبان چھٹانک آثار گل سیوتی چھٹانک آثار صندل سفید چھٹانک آثار کشنیز خشک
دو تولہ تخم خرفہ سیاہ دو آثار تخم خیارین نیم پاؤ برگ بید سادہ نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ
تخم کاسنی چھٹانک آثار پوست بیخ کاسنی چھٹانک آثار گلوی نیب ریزہ ریزہ کردہ چھٹانک
آثار بادآورد چهار تولہ خاکسی چهار تولہ بدستور عرق کشند فقط **ایضاً** برای حمی مزمنہ کہ
مع ورم طحال باشد مغز تخم کدو چهار تولہ مغز تخم ہندوانہ چهار تولہ عناب پنجاہ دانہ طباشیر
کبود چهار تولہ تخم خرفہ سیاہ پنج تولہ تخم خیار ولایتی نہ تولہ بادآورد چهار تولہ شکاعی
چهار تولہ غنچہ گل سرخ چهار تولہ قصب الذریرہ چهار تولہ شاخ و برگ گزنہ تولہ پوست بیخ کبر
چهار تولہ برادۀ صندل سفید چهار تولہ بسفایج فستقی چهار تولہ آب عنب الثعلب سبز یک آثار
آب کاسنی سبز یک نیم آثار آب بارتنگ سبز یک آثار آب انار شیرین یک آثار و آب
لیموی شیرین نیم آثار گلاب خالص نیم آثار عرق کیوڑہ نیم آثار عرق خارخسک سبز یک آثار
شیر بز ہفت آثار بدستور معهود عرق کشند **عطر اترجہ** کہ بسیار خوشبو است عود غرقی
یک آثار بیخ بنفشہ یک آثار صندل زرد یک آثار پوست نارنج یک آثار خس (?) یک آثار
صندل سفید یک و پاؤ آثار شگوفہ نارنج ہشت تولہ قاقلہ صغار ہشت تولہ سنبل الطیب یک تولہ
چھریلہ یک تولہ بسباسہ یک نیم تولہ پاچولی (?) شش ماشہ زعفران یک تولہ لادن دو ماشہ عنبر اشہب
دو ماشہ اول خسہا را برادہ نمودہ لادن و عنبر … بطریق متعارف با گلاب عرق کشند
و باز سر نمودہ عطر بگیرند **عطر فتنہ** میعہ سائلہ یک تولہ مشک خالص یک تولہ
حب المحلب سہ تولہ سعد کوفی سہ تولہ قاقلہ صغار سہ تولہ قرنفل سہ تولہ بیخ اذخر مکی سہ تولہ
بسفایج ہندی سہ تولہ ریحان حبشی سہ تولہ فرنجمشک لایتی سہ تولہ ریحان سفید سہ تولہ
زرنب یک تولہ پوست نارنج یک تولہ جوز بوا یک تولہ سلیخہ یک تولہ اشنہ یک تولہ کبابہ
یک تولہ سنبل الطیب یک تولہ گلاب خالص پنج تولہ کافور قیصوری شش ماشہ گل سیوتی نیم آثار
گل سفید یک تولہ گل موتیا چهار تولہ صندل سفید نیم آثار عرق بہار پنج آثار بدستور عرق کشیدہ
عطر بگیرند **شیشہ** عرق بہار گناید از عرق گل اقحوان … کہ گل آن زرد می باشد

و بعد ازین مثال گل بابونه مگر فرق است که گل بابونه مجوف نیست و تخم دارد و بخلاف اینکه مجوف است
و تخم ندارد دستور عطر مجموعات صندل سفید شش آثار دستهٔ باو عود هندی یعنی اگر یا و آثار چندن
نیم آثار سنبل ابو ایک و نیم تولہ کباسه یک و نیم تولہ سنبل الطیب دو تولہ اشنه یعنی چهر یلہ سه تولہ
تیج بنفشه یک و نیم تولہ اظفار الطیب یعنی نکهه یک نیم تولہ پوست نارنج یک و نیم تولہ حب المحلب
یک تولہ عنبر اشهب چهار تولہ مشک خالص دو تولہ کافور نیم ماشه زعفران یک ماشه چوب ده
آثار سه تولہ گلاب بطریق معهود عرق کشند دستور عطوس که خلط لزج را از دماغ بدر کند و امراض بارده دماغی
را مفید است کندش دو ماشه کلونجی دو ماشه فرفیون دو ماشه جند بید ستر دو ماشه حب بلسان
دو ماشه عاقرقرحا دو ماشه بورهٔ ارمنی دو ماشه کوفته بیخته قدری قدری ناس گیرند
ایضاً شونیز حنظل سه درم فلفل سیاه شش درم اسطوخودوس شش درم کندش دو درم کوفته بیخته
قدری قدری ناس گیرند ایضاً کوتی خوردنی سه ماشه کندش دو ماشه عاقرقرحا دو ماشه
جاوشیر یک ماشه عود الصلیب یک ماشه کوفته بیخته قدر قدری ناس گیرند

باب الغین المعجمه

غرغره که سقوط لهات را نافع باشد گلنار فارسی نه ماشه شب یمانی بریان سه ماشه مازو
نه ماشه حب الآس نه ماشه پوست انار نه ماشه در آب تازه نیم آثار جوشانیده صافی نموده
نیم گرم غرغره سازند غرغره که ثقل لسان را نافع باشد زنجبیل چهار ماشه عاقرقرحا نه ماشه
دار فلفل نه ماشه ابرسا نه ماشه مرزنجوش نه ماشه در آب تازه نیم آثار جوشانیده صافی نموده
نیم گرم غرغره نمایند غرغره که قروح حلق را نافع آید کاغذ سوخته سه ماشه شب یمانی بریان
مازو نه ماشه عدسیه نه ماشه گزمازج نه ماشه در آب تازه نیم آثار جوشانیده صافی نموده نیم گرم
غرغره نمایند غرغره که خشونت را کند عناب هفت دانه سپستان بست دانه گل بنفشه
نه ماشه و تخم خطمی نه ماشه گاوزبان گیلانی نه ماشه تخم خبازی نه ماشه عنب الثعلب نه ماشه بذر الفنج نه ماشه
کوکنار کلان دو عدد در آب تازه نیم آثار جوشانیده صافی نموده نیم گرم غرغره نمایند
غرغره که برای خناق نافع باشد گل بنفشه نه ماشه تخم خطمی نه ماشه عنب الثعلب نه ماشه
تخم خبازی نه ماشه گاوزبان گیلانی نه ماشه کوکنار کلان دو عدد گل نیلوفر نه ماشه

یکیدرم کتیرا یک درم بلعاب اسپغول سرشته یا بهدانه اقراص سازند بدستور یکه گویند استعمال نمایند
قرص کهربا برای ترف الدم و نفث الدم کهربای شمعی پنج درم بسد پنج درم مروارید ناسفته
پنج درم تخم خرفه سیاه پنج درم شاخ گوزن سوخته سه درم پوست بیضه مرغ سوخته سه درم
صمغ عربی سه درم کشنیز خشک شش درم خشخاش سفید دو درم خشخاش سیاه شش درم و تخم
... دو درم بذر البنج سفید دو درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند **ایضا**
برای نفث الدم کهربای شمعی سه درم صمغ عربی سه درم نشاسته سه درم کتیرا سه درم مغز تخم خیار
سه درم مغز تخم کدو سه درم گلنار فارسی نیم درم اقاقیا نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند
قرص انجبار برای اسهال و سعال و حبس خون بواسیر و افراط طمث و نفاس و کل نزف الدم
و نفث الدم سفید بیخ انجبار چهار درم گل سرخ سه درم صمغ عربی سه درم کهربا سه درم تخم خرفه سیاه
سه درم گلنار فارسی سه درم نشاسته دو درم گل ارمنی دو درم بسد دو درم طباشیر کبود دو درم
رب السوس دو درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته اقراص سازند **ایضا**
محصول برای نفث الدم صمغ عربی دو درم حب الاس دو درم دم الاخوین دو درم طباشیر کبود
دو درم کهربا دو درم گلنار فارسی دو درم تخم خرفه سیاه دو درم اقاقیا دو درم طین مختوم دو درم
کوفته بیخته بلعاب بهدانه یا اسپغول سرشته اقراص نمایند و در سایه خشک کنند **قرص**
طباشیر کافوری که در حمی دقه و حمیات حاده استعمال نمایند طباشیر کبود سه درم
غنچه گل سرخ سه درم صندل سفید سه درم تخم خیارین سه درم تخم کاسنی سه درم تخم
خرفه سیاه سه درم تخم کاهو مقشر سه درم کافور خالص ... دانگ زعفران ...
شش سرخ بلعاب بهدانه یا اسپغول یا آب سیب یا آب برگ خرفه سرشته اقراص سازند
و در سایه خشک کنند و گاهی در شدت ضعف مروارید محلول هم اضافه می نمایند **قرص مر**
برای ادرار خون حیض که بند شده باشد و هم برای ادرار خون نفاس اگر کمتر آید مرمکی سه درم
ترمس پنج درم سداب پنج درم فودنج پنج درم قسط دو درم دو درم مشکطرامشیع ... الصمغ
دو درم حلتیت دو درم جاوشیر دو درم کوفته بیخته بآبی که در وی ابهل جوشانیده باشند سرشته اقراص
سازند **قرص** ... دم الاخوین یک ماشه گلنار فارسی یک ماشه اقاقیا یک ماشه

خشخاش سفید دو ماشه گل ارمنی یک ماشه تخم خیار یک ماشه کهربا شمعی یک ماشه
کهربا یک ماشه مصطگی رومی یک ماشه کوکنار یک ماشه تخم خطمی یک ماشه آرد عناب یک ماشه گاوزبان گیلانی
یک ماشه کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند **ایضا** برای سل گل گاوزبان یک ماشه گل ملتانی
یک ماشه گلنار فارسی یک ماشه سرطان محرق یک ماشه یشب سبز یک ماشه مروارید محلول یک ماشه
دم الاخوین یک ماشه گل ارمنی یک ماشه شادنج عدسی یک ماشه بسد محرق یک ماشه صمغ عربی یک ماشه
کتیرا نیم ماشه چوب السوس نیم ماشه شکر تیغال نیم ماشه کهربا شمعی یک ماشه نشاسته یک ماشه
ریشه برگد یک ماشه گل سول یک ماشه بیخ مرجان یک ماشه [illegible] یکماشه [illegible] بدستور اقراص
سازند **طریق احراق سرطان** اینکه سرطان را بریده و آب و خاکستر چوب انگور [illegible]
باهم کرده ازین بسیار آید خوب شسته و باز با آب صاف شسته و گل حکمت نموده در گلخن یا تنور اندازند
بدستور برآورده استعمال نمایند و اولی آنست که ماده باشد نه نر شناخت ماده و نر اینکه چون
پشت ماده سوزن زنند آب سفید برون آید بخلاف نر و درین شهر مشهور است که ماده
جلدش غلیظ و عریض میباشد که آنرا انگشتها نامند و در نر بالعکس فقط **طریق غسل شادنج**
باید دانست که غسل شادنج باینطور نمایند که اول آنرا چهار پاس صلایه نمایند بعد آب باران
گذاشته قریب چهار پاس بجای محفوظ بدارند بعد آب آن بطریق ریزند که شادنج
همراه آب نریزد و همین طور سه مرتبه عمل نمایند **طریق غسل لاجورد** هم همین طور است
و اکثر اشیا که در آن صحت باشد **طریق حل ساختن مروارید** اینست که مروارید
ناسفته را در خریطه کرباس کرده در آب لیمون چنان گذارند که چون مسکه شود پس
خریطه را از دست بمالند تا اینکه مروارید از خریطه بگذرد پس در کاسه چینی کرده بگذارند تا ته
نشین شود پس آب لیمون از روی آن [illegible] کرده در آفتاب خشک سازند و با رچه حریر گذارند
[illegible] و اگر با گلاب [illegible] اندازند [illegible] ساخته بکار برند مضایقه ندارد
قطور [illegible] اگر در گوش [illegible] باشد تسکین بدهد و تحلیل نماید عسل خالص
[illegible] آب برگ [illegible] گرم قطور سازند فقط **ایضا**
[illegible] در گوش [illegible] تسکین [illegible]

روغن گل نه ماشه سرکه خالص شش ماشه مخلوط نموده نیم گرم قطور سازند **النصف**
شیاف ابیض در گوش چکانیدن مفید **قطور** که کرم گوش را بکشد آب برگ شفتالو یک توله آب برگ
ترب یک توله پودینه شش ماشه خربق سفید شش ماشه افسنتین رومی شش ماشه کوفته بیخته
با آبهای مذکور مخلوط نموده غلوله بسته در سایه خشک کنند وقت ضرورت با آب برگ شفتالو
یا دیگر آبهای مذکور بسایند نیم گرم در گوش چکانند **قطور** که درد گوش را بود را نفع
دهد گل بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه تخم خطمی سه ماشه مرزنجوش سه ماشه اصل السوس
سه ماشه تخم ترب سه ماشه بادرنجبویه سه ماشه اسطوخودوس سه ماشه در آب باران دو آثار جوشانند
وقتیکه حصه چهارم بماند روغن گل سه توله اضافه نموده باز بر آتش نهند وقتیکه آب بسوزد
در روغن بماند از آتش فرود آرند و بوقت حاجت نیم گرم استعمال سازند فقط **قاعده**
باید که در چشم و گوش ادویه نیم گرم اندازند زیرا که اینها از اعضای ذکی الحس اند پس از ادویه
حرارت و برودت متأذی میشوند فقط والله خیر العالمین

باب الکاف

کلونجی برودت معده و تولید ریاح و ضعف هضم و امراض بارده را مفید نیز قوت گرمی بدن
پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل بست درم سداب بست درم بورق ارمنی پنج درم
عسل مصفی پنج چهٹانک کوفته بیخته عسل را جوش داده رغوه آن دور نموده ادویه مذکور شامل
بدستور معجون سازند مدبر نمودن زیره باینطور که آنرا شش شبانه روز در سرکه عنصل یا انگوری
تر کرده باشند بعد بر آورده بر تابه نهاده بر آتش بگشت نهند که خشک شود پس بکار برند فقط
کحل برای سیلان دمع و ضعف بصر سفیده قلعی سه درم اصفهانی سه درم مرقشیشای فضی
اقلیمیای ذهبی یک درم سادج هندی یک درم حضض هندی یک درم مامیران چینی یک درم
توتیا یک نیم درم مرجان سرخ یک درم لاجورد مغسول یک درم سادج مغسول یک درم
فلفل سفید یک درم دار فلفل یک درم کافور خالص یک درم ورق طلا یک درم ورق نقره یک درم
سحق بلیغ نموده مثل غبار سازند **کحل** برای تقویت بصر سنگ بصری شش ماشه
مامیران چینی شش ماشه چرک طلا شش ماشه مروارید ناسفته شش ماشه فلفل سیاه شش ماشه

تخم بهیل چهار ماشه چاکسو شش ماشه ادویه مذکوره مناسب حسب انداخته ده روز در آب برگ حنا خوب
کهرل ساخته سرمه سنگ یک تولہ ماشه سوده با گلاب حل کنند بعده چند روز نگاه دارند تا مزاج
گیرد پس در چشم کشند فقط **کحل الجواهر** سرمه اصفهانی دو درم مرقشیشا فضی دو درم اقلیمیا فضی
دو درم سفافج هندی یک درم مروارید ناسفته دو درم حضض هندی یک درم مسک یک ماشه زعفران
نیم درم ماميران چینی نیم درم یاقوت سائیده دو درم ورق طلا سائیده یک ماشه بدستور کحل سازند
کحل برای حبس دمع و قطع بیاض چشم و منفعت بصر مجرب برادہ حسب سنبر یک توله
پارچه بیز نموده سحق بلیغ نمایند که چون سرمه شود بعده شب یمانی بریان دو توله سرمه اصفهانی دو توله
باہم مخلوط نموده یک پاس کهرل نمایند که چون غبار شود پس بکار برند **گلنج** بالکاف الفارسی
که بهندی پنجیری باشد برای دفع رطوبات رحم وغیره که اکثر زنان عارض میشود مفید است
صمغ عربی شش ماشه در روغن زرد گاو بریان نموده صمغ عربی شش ماشه گل پسته شش ماشه گل
فوفل شش ماشه مازو هی کتیله شش ماشه قشر بیضه مرغ یک توله سمندر سوکه شش ماشه
بیخ بند شش ماشه سرواری شش ماشه نشاسته شش ماشه تال مکهانه شش ماشه ککرا سینگی شش ماشه
خار خشک خرد شش ماشه سپیلی ببول شش ماشه کوفته بیخته صاف نموده نگاه دارند و ازو
پنج توله بریان نموده شکر سفید پنج توله آمیخته عرق کیوړه دو توله اضافه نموده ادویه انداخته
بدستور گلنج سازند **ایضا** برای دفع رطوبات مذکوره فوفل یا پا آثار باریک کوفته در
شیر گاو تازه یک آثار بجوشانند و حل نمایند تا امثال کهویه شود پس شکر سفید یا قند سفید
نیم آثار آمیخته باز حل ساخته نگاه دارند و بکار برند قدر خوراک پنج توله **ایضا** مجرب برای دفع
رطوبات جمیع چینیا گوند یک توله پنج بند شش ماشه لودهه کوہی شش ماشه سمندر سوکهه
شش ماشه عدسه شش ماشه کزمازج شش ماشه کیلی شش ماشه کهیلا شش ماشه
کمرکس شش ماشه بلنگ توله شش ماشه گل دهاوی شش ماشه گل فوفل دو توله گل پسته
شش ماشه فوفل شش ماشه مازو هی سبز خرد دو توله جائفل یک توله جاوتری شش ماشه
کف دریا شش ماشه سنگهری ببول شش ماشه معصری خام دو توله کهجری کلان شش ماشه
سنگجراحت شش ماشه بادام ولایتی شش ماشه بادام چہتیا آثار توله

چیپ سفیدی ۱۲ تولہ گھیو چھٹانک آٹا نیم پاؤ و شکر سفید یک آثار روای گندم یک آثار
روغن زرد پاؤ سیر لڈو بستہ گلیچ سازند کما و کلا فوجاج و کر امفید اقد براد و عاج یک نیم چھٹانک
ورد بلاچ چیتی پان بستہ نگاہدارند و نیم آثار شیر میش و کراہی آہنے کردہ برآتش نرم گرم گرم ساختند و پوٹلی
انداختہ گرم گرم تکمید نمایند قضیب تا اینکہ تمام شیر جذب شود و پوٹلی را نگاہدارند و روز
دوم ہمیں طریق بعمل آرند و کھپاچپ با نش درست کردہ قضیب را درست بندند و
ہفت روز ہمیں عمل نمایند کما و برای ضعف باہ و جالق مفید سفیدی بیضہ کبوتر صحرائی
رتن جوت کف دریا مساوی کوفتہ بیختہ پوٹلی بستہ در روغن حنظل کردہ بدستور تکمید سازند
کما و برای ضعف باہ و جالق بسیار مفید شنگرف دو تولہ گیرو دو تولہ مغاث بغدادی دو تولہ
زعفران تحفہ دو تولہ براد و عاج پاؤ آثار سرکنڈا خشک ستخاں کی بست عدد کوفتہ بیختہ بست پوٹلی
بستہ ہر روز دو پوٹلی در شراب تند نیم پاؤ انداختہ در ظرف مٹی برآتش نگذشت تکمید سازند تا تمام
شراب جذب شود تا دہ روز از جماع و ترشی اجتناب ورزند فقط

باب اللام

لعوق خیار شنبر برای سرفہ سینہ مفید عناب سی دانہ سپستان سی دانہ گاؤزبان
گیلانی یک تولہ گل بنفشہ یک تولہ تخم خطمی یک تولہ تخم خبازی یک تولہ اصل السوس مقشر
یک تولہ خشخاش سفید یک تولہ شب در آب گرم یک آثار تر کنند صبح جوشانیدہ صاف نمودہ
مغز فلوس خیار شنبر شش تولہ سپستان اسانی بست تولہ نبات سفید نیم پاؤ شیرہ مغز بادام شیرین
شش تولہ افزودہ بقوام لعوق آرند وقت تیاری صمغ عربی نہ ماشہ کتیرا نہ ماشہ نشاستہ نہ ماشہ
رب السوس نہ ماشہ شکر تیغال نہ ماشہ باریک سودہ مخلوط نمودہ در ظرف چینی یا سفال نگاہدارند
لعوق سپستان نافع سعال عناب دہ دانہ سپستان سی دانہ گل بنفشہ دہ ماشہ گاؤزبان نہ ماشہ
اصل السوس مقشر دہ ماشہ تخم خبازی دہ ماشہ خشخاش سفید دہ ماشہ در آب بجوشانند تا نصف آید
پس مالیدہ صاف نمودہ فلوس خیار شنبر پنج تولہ شیرہ بادام شیرین یک تولہ نبات سفید
سہ و نیم چھٹانک اضافہ نمودہ بقوام لعوق آرند لعوق سرطان نافع برای سل سرطان
سوختہ یک تولہ تخم خطمی سہ ماشہ تخم خبازی سہ ماشہ صمغ عربی سہ ماشہ کتیرا سہ ماشہ

گاوزبان گیلانی سه ماشه کوفته بیخته با شربت خشخاش لعوق سازند و قدری قدری بلیسند **لعوق** **ایضا** برای سل ابریشم خام سه ماشه در آب گرم دو توله حل کرده قند سفید دو توله اضافه نموده قدری قدری بلیسند و اگر بجای آب آش جو یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه باشد بهتر است **ایضا** برای سل گل گاوزبان منصوری دو سرخ رب السوس و کهربا شمعی و طباشیر ... دو ماشه با شربت خشخاش نه ماشه سرشته قدری قدری بلیسند بعد ابریشم خام سه ماشه در عرق گاوزبان یا نیلوفر حل کرده بنوشند فقط **لخلخه** که تقویت دماغ کند و خواب آرد مغز تخم کدو سه ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه تخم تربز سه ماشه گل بنفشه سه ماشه تخم بیخچه سه ماشه خس تخم کاهو سه ماشه خس خس سنبل سه ماشه کافور خالص چهار سرخ صندل سفید سه ماشه گل نیلوفر سه ماشه در آب خیار تازه دو توله و سرکه خالص دو توله سائیده عطر خس یک ماشه عطر کیوڑه یک ماشه عطر گل یک ماشه عرق کیوڑه یک توله اضافه نموده به سفوف لخلخه سازند و ببویانند **لبوب** که گرده را قوی کند و منی بیفزاید و باه را قوی کند مغز پسته سه توله مغز حب الزلم سه توله مغز کدو مغز کنجد سه توله بهمنین سه توله سعد کوفی سه ماشه تخم گزر یک توله خصیة الثعلب یک توله مغز چلغوزه سه توله زنجبیل تازه سه توله مغز تخم خشخاش ... خانگی چیل عد دلسان العصافیر شیرین شش ماشه مغز بادام شیرین نه توله خشخاش سفید سه توله خولنجان شش ماشه حبة الخضرا یک توله اسپست شش ماشه زنجبیل شش ماشه تخم بلیون شش ماشه ... گل ... ماشه فلفل ... ماشه دار فلفل ماشه زعفران نه ماشه تودرین چهار توله ثعلب مصری ... توله جوز بوا یک توله بسباسه نه ماشه کوفته بیخته عسل مصفی سه وزن ادویه افزوده ورق نقره نه ماشه ورق طلا شش ماشه حل کرده عرق کیوڑه پنج توله اضافه نموده برهم ساخته لبوب سازند فقط

باب المیم

معجون چوب چینی برای امراض سوداویه تیشه ... پنج توله چوب چینی شش توله صندل سفید چهار توله طباشیر کبود دو توله زنجبیل سه توله پوست بلیله زرد چهار توله پوست بلیله کابلی سه توله بلیله سیاه سه توله آمله مقشر منقی سه توله تربد سفید مشروط دو توله گاوزبان چهار توله قند سفید سه ... با شربت انارین سه ... اول قوام ساخته

بعد از ان شربت انار برین اضافه نموده بدستور معجون سازند و بدستهٔ چوب بید حرکت دهند
معجون عشبه برای امراض سودا دویه عشبهٔ مغربی پنج توله غنچهٔ گل سرخ پنج توله بسفایج
فستقی پنج توله صندل سفید سه توله صندل سرخ پنج توله سنای مکی پنج توله کوفته بیخته با چندان
عسل مصفی بقوام آورده در جو نگاه دارند بعد از انکه سرش محکم بسته باشند و مقدار دو اشتن
حسب دستور اطریفل ست معجون کاکنج برای سوزاک سفید حب کاکنج هفت و پنج عدد
بذر البنج سفید هفت دانگ تخم کرفس هفت دانگ رازیانه هفت دانگ مغز تخم خربزه سه دانگ تخم خشخاش
سه دانگ افیون خالص سه دانگ مغز چلغوزه سه دانگ مغز بادام تلخ بریان سه دانگ قندق سه دانگ
زعفران دو نیم دانگ کتیرا چهار دانگ کوفته بیخته بشربت خشخاش سه وزن ادویه سرشته بقوام آورده
معجون سازند معجون ممسک برای سلس البول و سیلان مذی و منی کهربای شمعی
یک مثقال بلیلهٔ سیاه دو مثقال پوست بلیلهٔ کابلی دو مثقال اول این ادویه را در روغن زرد
گاو بریان نموده صمغ کات سفید یک مثقال جفت بلوط دو مثقال قشار کندر نیم مثقال
شهد انج چهار مثقال حب الاس چهار مثقال خصیة الثعلب یک مثقال مویز منقی شش مثقال
کوفته بیخته بگلاب بپزند پس ادویهٔ سابق افزوده سرشته در جو نگاه دارند صبح و در شام [illegible]
معجون مبهی اگر کسی از ضعف باه بر جماع قادر نشد و بعد استعمال این قادر شود کندر سه مثقال
سعد کوفی سه مثقال برنج سه مثقال قرفه سه مثقال خولنجان سه مثقال جوزبوا پنج عدد زنجبیل
سه مثقال فلفل سیاه سه مثقال دار فلفل دو مثقال قرنفل دو مثقال ثعلب مصری هفت مثقال
کباب چینی دو مثقال بسباسه دو مثقال بوزیدان دو مثقال ادویه کوفته بیخته باریک سائیده
پارچه بیز نموده شهد خالص سه وزن ادویه افزوده بقوام آورده بدستور معجون سازند
معجون حجر الیهود برای سنگ گرده و مثانه مغز تخم کدو یک نیم توله مغز تخم خیارین یک نیم توله
مغز تخم خربزه یک و نیم توله حب کاکنج یک و نیم توله حجر الیهود شش توله کوفته بیخته با سه چندان
عسل مصفی بقوام آرند خوراک از هفت ماشه تا ده ماشه معجون عقرب برای سنگ گرده
و مثانه [illegible] خاکستر عقرب ده ماشه و دو سرخ جنطیانا سه ماشه و شش سرخ زنجبیل
سه و نیم ماشه فلفل سیاه هفت ماشه دار فلفل هفت ماشه حب کاکنج یک نیم توله [illegible]

بالنگو سه توله بیج بند شش ماشه سورالی شش ماشه کرنس شش ماشه تخم گزر شش ماشه
تخم شلغم شش ماشه تخم انجره شش ماشه اسپست شش ماشه تخم قلفه سه ماشه کشنیز خشک
شش ماشه شقاقل مصری یک توله حب الاس شش ماشه خشخاش سفید یک توله موچرس
شش ماشه صندل سفید شش ماشه پوست بلیله زرد دو توله پوست بلیله کابلی دو توله تخم اسپند
یک توله تخم تمر هندی مقشر یک توله تخم جامن یک توله تخم خرفه یک توله صمغ عربی سه توله
صمغ ڈھاک سه توله درونج عقربی یک توله جوزبوا چهار ماشه بسباسه چهار ماشه قرنفل
شش ماشه کوفته بیخته عسل مصفی پاؤ آثار شربت انار شیرین پاؤ آثار آب به نیم پاؤ آب سیب
نیم پاؤ آب ناشپاتی نیم پاؤ رب آمله مربی پاؤ آثار رب بلیله مربی پاؤ آثار بقوام آورده ادویه
داخل نموده ریگ ماهی سه توله ماهی روبیان سه توله مغز سر کنجشک نر خانگی چهل عدد در روغن
گاؤ بریان نموده افزوده بطریق معهود معجون سازند وقت تیاری یاقوت رمانی شش ماشه
یشب سبز یک توله یشب سفید یک توله مروارید ناسفته یک توله کهربا شمعی یک توله
طباشیر کبود دو توله ثعلب مصری تحفه سه توله مرجان سرخ یک توله در عرق کیوڑہ
چھٹانک آثار سائیده افزوده مغز بادام شیرین چھٹانک آثار مغز پسته چھٹانک آثار
مغز فندق چھٹانک آثار مغز چلغوزه چھٹانک آثار مغز اخروٹ چھٹانک آثار مغز حب الظلم
چھٹانک آثار مغز نارجیل تازه چھٹانک آثار مغز حب بسته چھٹانک آثار در عرق کیوڑہ
بقدر موافق سائیده اضافه نموده در هم کرده زعفران تحفه سه ماشه مشک خالص سه ماشه
عنبر اشهب سه ماشه ورق طلا چهار ماشه ورق نقره نه ماشه انداخته حلکرده بقوام معجون آرند
ملح ما ضم هضم غذا کند برودت معده را زائل سازد ریاح تحلیل برد نمک لاهوری چهار توله
نمک سیاه چهار توله سینده لون چهار توله نمک نفطی چهار توله نمک سانبھر چهار توله زنجبیل
یک توله فلفل یک توله دار فلفل یک توله افیون ده ماشه آمله مقشر منقی دو توله نانخواه سه ماشه
تخم کرفس سه ماشه قرنفل نه ماشه جوزبوا سه ماشه بسباسه سه ماشه سنبل الطیب شش ماشه [illegible]
شش ماشه سعد کوفی شش ماشه افتیمون ولایتی یک و نیم توله عود هندی یک و نیم توله دار چینی
یک و نیم توله پوست بلیله کابلی یک و نیم توله بلیله سیاه یک و نیم توله پوست بلیله یک و نیم توله مصطگی

یک تولہ اول نمک را در آب اندک شسته از غبار پاک کرده بریان نمایند و باقی ادویه کوفته بیخته
با آن ممزوج ساخته در شیشه نگاهدارند و سر آن محکم بسته دارند تا هوا بدو نرسد فقط مسهی
بسیار تحفه و خوشبو یک و خوشبو آهون پنج تولہ توتیای سبز دو تولہ اول را در ظرف گلی
آب نارسیده کرده ثانی را نیم کوفته آمیخته در هم بر هم نموده در آب لیمون کاغذی تر کرده
بر آتش گذاشته بریزند چنانکه پخته شود و بعده [illegible] سبز سه تولہ برهمی ششماشه [illegible] ششماشه
بابچه ششماشه سفوف [illegible] ملکهی ششماشه قاقله کبار ششماشه مشک یک ماشه عنبر یک ماشه
جدوار یک ماشه اضافه کرده باریک سائیده بدستور مسهی سازند ایضا برای ورد لثه
برادهٔ آهن سه تولہ پوست درخت مولسری سه تولہ کات سفید سه تولہ بلیله سیاه سه تولہ
توتیای هندی یک تولہ هیرا کسیس یک تولہ چوب چینی یک تولہ زاج سفید دو تولہ
پوست انار ترش یک تولہ جدا جدا کوفته برادهٔ آهن بر سنگ باریک نموده با آمیخته
بدستور مسهی ساخته بر دندان مالند و اگر وجع باقی ماند یک مرتبه مضمضه بر روغن کنجد [illegible]
با آب گرم نمایند وقت خواب و آب سرد بر دندان نرسانند منقی یعنی اگر از اخور ندی آرد
حلکرده ماشه پوست پنج خربزه چهار ماشه تخم خربزه نه ماشه تخم ترب شش ماشه تخم شبت
شش ماشه نمک هندی سه ماشه اصل السوس مقشر شش ماشه تخم شلغم شش ماشه در آب تازه
سه آثار جوشانیده تا که ثلث بماند مالیده صاف نموده آب برگ ترب ده تولہ سکنجبین بیاده
شش تولہ اضافه نموده نگاهدارند و بوقت حاجت [illegible] از آن گرفته در آب گرم حلکرده
نوشیده بدستور قی نمایند هم سفوف برش جراحات را دفع کند و گوشت نو برویاند
مسهی سپید بر هم [illegible] موم سفید یک نیم تولہ در روغن گل یا روغن کنجد سه تولہ حلکرده سفیده کاشغری
چهار تولہ اضافه نموده صلایه کنند تا مثل مرهم شود مرهم برای شقاق مقعد و درد وانه
بواسیر مفید مسهی سبز بر هم [illegible] صندل ازرق سه تولہ موم زرد یک و نیم تولہ در روغن کنجد [illegible]
که [illegible] تولہ ریزه کرده در [illegible] جوشانیده [illegible] یک نیم تولہ روغن [illegible]
زرد آلو [illegible] یک نیم تولہ زرده تخم مرغ یک نیم تولہ اضافه نموده صلایه ساخته مثل مرهم سازند
ایضا مثل سابق صندل ازرق دو تولہ لعاب تخم کتان شش تولہ حل کنند و موم زرد یک و نیم تولہ [illegible]

کنجد سه توله بگذارند و همه را باهم آمیخته روغن بیضه مرغ یک و نیم توله و روغن کوهان شتر یک و نیم توله
و مغز قلم گاو نیم توله اضافه نموده و صلایه کنند تا مثل مرهم شود مرهم زنگار لحم زائد بخورد و زخم خشک
کند زنگار [illegible] سه و نیم ماشه با موم هفت ماشه و کندر هفت ماشه و راتینج هفت ماشه پیه
صمغ صنوبر کوفته بیخته در روغن زیت هفت و نیم ماشه گداخته در کراهی آهنی حل ساخته شب یمانی
سه و نیم ماشه اضافه فرموده بطریق معهود حل ساخته مثل مرهم کنند مرهم کافوری که ترقیدگی
لب و سوزش و ناسور و سوختگی آتش را نافع باشد مرداسنگ هفت ماشه سفیده کاشغری
هفت ماشه موم سفید هفت ماشه روغن گل دو توله موم را در روغن گل اول بگدازند و ادویه
کوفته بیخته اضافه نموده در هاون بسایند تا هموار شود و بگذارند تا خشک شود پس سفیدی
بیضه مرغ یک عدد و کافور خالص دو ماشه داخل نموده بدستور مرهم سازند مرهم داخلیون
وجه تسمیه اش به داخلیون اینکه داخل بون و لغت بمعنی لعابات است و درین مرهم لعابات اندر است مرهم
ورم صلب و سخت مثل طحال که مزمن شده باشد یا دیگر سوداوی غیره آن مرداسنگ بیست درم
در روغن زیت پنجاه درم در کراهی آهنی بر آتش نرم ملائم بریزند و بدسته چوب بید یا [illegible] حرکت
داده باشند تا مرداسنگ بسوزد و سیاه شود آنگاه لعاب تخم کتان پنج درم لعاب تخم
حلبه پنج درم لعاب تخم خطمی پنج درم لعاب تخم مرو پنج درم لعاب اسپغول پنج درم قدری قدری
انداخته بدسته چوبینه کو حرکت داده باشند تا جمیع لعاب جذب شود و قوام غلیظ گردد پس سه گرده [illegible]
دو توله اضافه نموده در ظروف سفال نگاه دارند و بکار برند مرهم ترکیب جدید برای تحلیل
و برای تحلیل ورم سخت و کبد که صلب شده باشد از مجربات غنچه گل سرخ یک توله عنب الثعلب
یک توله گل بنفشه یک توله سنبل هندی هفت ماشه گل خطمی سفید دو توله تخم خطمی دو توله گل بابونه
خشک هفت ماشه اکلیل الملک هفت ماشه بذر کتان دو توله حلبه دو توله در عرق عنب الثعلب
نیم آثار گلاب خالص پاؤ آثار تر کرده جوشانیده صاف نموده آب عنب الثعلب سبز هفت توله
شیر شتر پنج توله سرکه خالص دو توله و آب کاسنی سبز هفت توله روغن گل پاؤ آثار آمیخته بجوشانند
تا آب بسوزد و روغن بماند پس مرداسنگ [illegible] درم [illegible] بجوشانند وقتیکه غلیظ شود [illegible] گرده
شش توله پیه [illegible] دو توله موم زرد سه توله گداخته آمیخته در ظروف گلی آبگینه نگه دارند و فقط

حاجت بر پارچہ سنگلیچ چرب طلا ساختہ قدری گرم نمودہ بر معدہ یا کبد وغیرہ بچسپانند عرق اللحم برای تقویت اعضا و جودت ہضم و تفریح قلب گوشت حلان منقی از چربی و استخوان گرفتہ و انیسون و دو تولہ کشنیز خشک سہ تولہ سودہ پاشیدہ بطور یخنی پختہ وقتیکہ مہرا شود صافی نمودہ آب یخنی گرفتہ آب بارتنگ سبز یک آثار آب عنب الثعلب سبز نیم آثار آب انار مخوش نیم آثار آب بہ یا دو آثار آب سیب یا دو آثار گلاب خالص یک نیم آثار عرق بارتنگ یک آثار آب کاسنی ابریشم ساذج ہندی یک تولہ عود غرقی یک تولہ ابریشم خام مقرض یک تولہ پوست زرد اترج دو تولہ انار دانہ سہ تولہ زرشک بہ سہ تولہ گل سیوتی سہ تولہ پوست بیرون پستہ سہ تولہ بزرورد سہ تولہ دانہ ہیل سہ تولہ گردسماق سہ تولہ تخم گذر دو تولہ طباشیر کبود دو تولہ حب الاس دو تولہ خشخاش سفید دو تولہ تخم بارتنگ سہ تولہ زعفران تحفہ سہ ماشہ اضافہ نمودہ بدستور عرق کشند و موافق حاجت بکار برند عرق اللحم مصفی مبہی ہاضم مقوی مفرح جوز قسم اعلی دہ تولہ عشبہ مغربی پنج تولہ بادرنجبویہ پنج تولہ سنبل الطیب پنج تولہ سعدکوفی چہار تولہ قرنفل چہار تولہ بادیان چہار تولہ آسارون سہ تولہ دارچینی چہار تولہ قاقلین شش تولہ بہمنین ہشت تولہ تودرین ہشت تولہ مصلین ہشت تولہ زرنباد چہار تولہ غنچہ گل سرخ پنج تولہ گل سیوتی پنج تولہ شقاقل مصری چہار تولہ تخم انجرہ سہ تولہ تخم فرنجمشک ولایتی چہار تولہ برگ فرنجمشک سہ تولہ مصطگی چہار تولہ نعناع خشک پنج تولہ زنجبیل سہ تولہ ساذج ہندی چہار تولہ خولنجان چہار تولہ برگ تنبول بنگلہ صد عدد یخنی گوشت حلان نر بزدہ آثار یخنی گوسفند پنج عدد گوشت کبوتر بچہ دہ عدد گوشت کبک پنج عدد گوشت دراج پنج عدد گوشت پودنہ یعنی بٹیر سی عدد گوشت گنجشک نر خانگی صد عدد آب نیشکر چہار آثار آب رنگترہ سہ آثار آب لیموی شیرین چہار آثار عرق کیوڑہ پنج آثار عرق گاوزبان دہ آثار گلاب خالص پنج آثار آب انار شیرین پنج آثار بدستور بست و پنج آثار عرق کشند ایضاً گوشت گنجشک نر خانگی سی عدد گوشت پودنہ پانزدہ عدد گوشت بزغالہ یک نیم آثار گوشت دراج پنج عدد گوشت تیتر ہفت عدد از چربی و استخوان پاک نمودہ دارچینی دو تولہ قرنفل نہ ماشہ دانہ ہیل سہ تولہ کشنیز خشک پنج تولہ سودہ پاشیدہ بطور یخنی پختہ وقتیکہ مہرا شود صافی نمودہ آب یخنی گرفتہ ساذج ہندی

یک و نیم تولہ بادرنجبویہ دو تولہ عود غرقی دو تولہ بادیان سہ تولہ گاؤزبان دو تولہ گل سیوتی سہ تولہ
ابریشم خام مقرض دو تولہ فاقلین چہار تولہ صندلین چہار تولہ بہمنین چہار تولہ تودریین چہار تولہ
موصلین چہار تولہ جدوار سہ تولہ نشاستہ یک تولہ بانخواہ دو تولہ زعفران شش ماشہ شقاقل مصری
دو تولہ تخم خرفہ تخم فرنجمشک یک تولہ تخم کدو دو تولہ طباشیر کبود یک تولہ نعناع خشک دو تولہ زنجبیل
یک تولہ خولنجان دو تولہ لوز بیدان دو تولہ تخم لیمون دو تولہ برگ تنبول بنگلہ دو صد عدد اضافہ
نمودہ آب نیشکر نیم آثار آب رنگترہ یا دو آثار آب لیمون شیرین نیم آثار آب نارنگی ولایتی
یا دو آثار آب پونڈا نیم آثار سیب ریزہ کردہ پانزدہ عدد بہ ریزہ کردہ دہ عدد ناشپاتی ریزہ
کردہ پنج عدد انجیر زرد ولایتی پنج تولہ مویز منقی پنج تولہ مغز بادام شیرین پنج تولہ مغز پستہ
پنج تولہ خرمای خشک ریزہ کردہ پنج تولہ مغز فندق پنج تولہ مغز حب الزلم پنج تولہ مغز اخروٹ
پنج تولہ آب انار شیرین نیم آثار آب انار میخوش نیم آثار عرق کیوڑہ دو آثار عرق بادیان
پنج آثار اضافہ نمودہ بدستور عرق کشند وقت کشید قلب مصری سوہان کردہ سہ تولہ مشک
خالص سہ ماشہ در پوٹلی بستہ بدہن نیچہ آویزند

باب النون

نوشدارو اعضای رئیسہ را قوت دہد و خفقان را نافع باشد و لون چہرہ نیک گرداند و بوی
عرق خوش کند و اشتہای طعام آرد گل سرخ یک تولہ سہ ماشہ سعد کوفی یک و نیم تولہ قرنفل یک تولہ
مصطگی رومی یک تولہ اسارون یک تولہ سنبل الطیب یک تولہ قاقلہ صغار ہفت ماشہ قاقلہ کبار
ہفت ماشہ بسباسہ ہفت ماشہ زرنباد ہفت ماشہ جدوار ہفت ماشہ قرفہ ہفت ماشہ زعفران
ہفت ماشہ آملہ مقشر منقی پاؤ آثار قند سفید نیم آثار و یک چھٹانک عسل مصفی نیم آثار و یک چھٹانک
آملہ را اول بجوشانند روز دیگر در شیر سہ نیم آثار بجوشانند پس شستہ بیند و در قدری آب بجوشانند تا مہرا شود
پس از غربال بیرون کنند و با قند و عسل مذکور بہ قوام آوردہ زعفران شش ماشہ با آب موافق
حل کردہ اضافہ نمودہ حرکت دہند پس باقی ادویہ اضافہ نمایند و حسب حاجت استعمال نمایند
نقوع کہ مثال اکسیر است برای دفع خارشت و فساد خون اگر چہل روز مداومت نمودہ شود برگ
نیب یک آثار پوست درخت نیب یک آثار ثمر نیب نیم آثار گل درخت نیب نیم آثار گل حنا پاؤ آثار

عصارهٔ حشیش الحمار شش ماشه تخم خطمی سه ماشه تخم مرمریم سه ماشه کوفته بیخته در بینی دمند
نفوخ که سرخ را اسود و ... جاوشیر سه ماشه تخم حنظل دو ماشه شونیز دو ماشه عود الصلیب
یک ماشه کوفته بیخته در بینی دمند نفوخ که گندم بینی را اسود ... توتیای هندی
یک ماشه مشک سه ماشه زعفران شش ماشه قرنفل شش ماشه کوفته بیخته در بینی دمند

باب الواو

وجع رگ چون بصرع چکانند بهوش آید حلتیت یک ماشه عود صلیب یک ماشه جند بیدستر یک ماشه سکنجبین
عسلی دو توله گرم کرده در بینی چکانند ایضاً نافع برای غشی مشک خالص یک ماشه در عرق کیوره پنج توله سائیده در حلق چکانند

باب الهاء ×

باب الیاء

یاقوتی برای تقویت باه و اعضاء رئیسه مفرح گران قیمت یاقوت رمانی ده ماشه یاقوت زرد
چهار ماشه بسد چهار ماشه لعل چهار ماشه عقیق یمنی سه ماشه مروارید ناسفته سه ماشه
یشب سبز ده ماشه زهرمهره خوش رنگ یک و نیم ماشه ورق طلا چهار و نیم ماشه ورق نقره پنج ماشه
زعفران شش درم گاوزبان سه ماشه گل مختوم دو ماشه گل ارمنی یک و نیم ماشه عنبر اشهب
یک و نیم ماشه مشک تبتی چهارده سرخ عود هندی یک ماشه کافور خالص یک ماشه تخم
بادرنجبویه چهارده سرخ تخم فرنجمشک ولایتی دو ماشه درونج عقربی دو ماشه بادرنگبویه
فرنجمشک خشک دو ماشه صندل سفید یک ماشه صندل سرخ یک ماشه شقاقل مصری
یک مثقال بهمنین دو مثقال قرنفل نیم درم سادج هندی یک و نیم ماشه اشنه یک و نیم ماشه
دارچینی دو ماشه پوست زرد اترج سه درم ابریشم خام ده ماشه سنبل الطیب یک درم
نارمشک ده درم کشنیز خشک نیم درم مغز تخم کدو یک درم مغز تخم خیارین چهار درم بادیان
شتر اعرابی ده ماشه آب سیب شیرین سه توله آب به شیرین چهار توله آب انار میخوش
چهار توله آمله مقشر یک توله گلاب خالص چهار توله عرق بهار چهار توله عسل مصفی ... دو چند
نبات سفید دو چند ادویه معجون سازند ایضاً مروارید ناسفته یک درم مرجان یک درم کهربا یک درم
فرنجمشک ولایتی یک درم صندل سرخ دو درم صندل سفید دو درم طباشیر کبود دو درم زرنباد

دو درم بادرنجبویه دو درم قرنفل بست درم سافنج هندی دو درم عود قماری دو درم ابریشم مقرض دو درم پوست ترنج دو درم گاوزبان دو درم درونج عقربی یک درم لعل یک درم یاقوت رمانی یک درم عقیق یمنی یک درم ورق طلا یک درم ورق نقره یک درم عنبر اشهب یک درم کافور خالص یک درم زعفران یک درم مشک خالص نیم درم قند سفید پنجاه درم عسل مصفی پنجاه درم بدستور معجون سازند

تمام شد

خاتمه در بیان بعض مقاصد و آن مشتمل است بر سه فصل فصل اول

در بیان علاج بعض سموم که اگر کسی خورده باشد و گزیدن بعض جانوران هر وا که اگر کسی گزیده باشند

قاعده

باید دانست که قی نمودن برای کل سم مفید می افتد و اگر قی خیار داد و بسیار مفید خوراند خصوصاً با سیلوقی نمودن که اول غذا دهند و بعد مدت قلیل حکم قی نمودن کنند که اثر سم بر غذا آید و اعضا محفوظ مانند و این حکم وقتیست که شکم خالی باشد و در صورت پری شکم حاجت طعام خورانیدن نیست و بعد استفراغ شیر تازه با روغن زرد خالص آمیخته خورانیدن در ابطال نظیری ندارد خصوصاً با روغن گداخته

علاج افیون خورده

افیون خورده را باید که اول قی کند بطبیخ شبت و ترب و نمک و عسل بقدر کفایت نمایند و سنگ گداخته و شیر باهم آمیخته بنوشند فقط ایضاً حلتیت با شراب حل کرده نوشانیدن مفید افتد خاصة شراب کهنه و اگر دوار و چینی و ترجم نمایند بهتر است ایضاً حلتیت و انجدان و فلفل باهم آمیخته مقدار بندق هندی ریخته خورانیدن مفید است ایضاً برگ نورسته بید انجیر یعنی ارنڈ مالیدن و قتیکه عرق آن بیرون آید در گوش و حلق چکانیدن مفید ایضاً روغن قسط بر سر و بدن مالیدن مفید می افتد ایضاً کاغذ خام در آب تازه ترکرده فشرده نوشانیدن مفید — و افیون که همراه روغن کنجد خورده باشد لا دوا است علاج کسیکه اسپغول کوفته خورده باشد اسپغول کوفته خورده را باید که قی طبیخ مذکوره افیون و زرده تخم مرغ یک عدد و چند دانه دو ماشه باهم آمیخته بدهند و شیره تخم خرفه سیاه با چهار تخم بنوشانند علاج کسیکه سم الفار یعنی سنکھیا خورده باشد سنکھیا خورده را باید که اول قی کند و سعی کند که بسیار آید تا که چیزی ازان در معده نماند و اگر در علاج تاخیر

نشنج باشد و اگر تا عضو دیگر رفته باشد هم استفراغ می باید کہ لا محالہ فی الجملہ دفع سم خواهد بود و اگرچہ اعضا را از
کیف آن مکیف خواهند شد و بعد چیزی از جرم آن سواي کیفیت باقی نخواهد ماند. و بعد قی بہ ستور
روغن زرد گداخته و شیر باهم آمیخته چندان کہ از آن نوشیده شود و نوشانیدن مفید و سم الفار کہ گفته بخته
بخورند عبالا مے آن جز روغن سوای روغن زرد و بنوشند لا دوا است

تدابیر گزیدن جانوران سابق الذکر

تدبیر مار گزیدن کہ بہندی سانپ نامند عصاره کرنب در دهن مار گزیده ریختن بانیطور کہ فرو رود
مفیدست. و تعلیق بازهره و بر گردن ملدوغ دفع سم میکند. و تخم کنیر خورانیدن مفید و انه
فج یعنی بیز نام ہم مفید اند. و ابرا کہ در ضفدع یعنی مینڈک پخته باشد نوشانیدن مفیدست
و ضماد انجل کہ بہندی آہو نیز نامند بر موضع لذع نمودن مفیدست و ضماد بابونه و حب الآس
و آرد و شکر مجموع با قطرات یا شراب مفیدست. و گل پلاس ہمراه تنباکو ہمی کشیده
کشیدن در دفع اثر سم مار سریع الاثر است. و اگر بتوانند شخص دیگر گشت بدهن ملدوغ بمالند
مجرب است. تدبیر عقرب گزیدن عقرب را بہندی بچهو نامند. تدبیر گزیدنش اینکه عصاره
تخم کاهو یا عصاره برگ آن و لبن البقر و لبن بز و سکه و طین مختوم و عصاره برگ
خرفه و لعاب اسپغول و مار خیار باهم مخلوط شده ضماد نمودن مفید و کل مبردات مفید شود
قاعده باید دانست کہ فصد در لذاع کل ہوام ممنوع است زیرا کہ انتشار سم بسبب تحریک
خون بدان میشود مگر در لذع عقرب جراره کہ فصد واجب است بجهت اینکہ بجهت گزیدنش
سمیت در کل بدن سرایت میکند و از هر بن مو خون جاری میشود پس درین حالت فصد بسبب
تعلیل سمیت میشود فقط. تدبیر گزیدن سگ دیوانه باید کہ بر موضع جراحت عسل و پیاز
و نمک و فطرون و سداب و باقلا و بادام تلخ ضماد بستن مفید. و قدری فطرون با سرکہ آمیخته
بر موضع مذکور نهادن والله اعلم بحقایق الامور

فصل دوم در طرد بعض حیوانات

طرد موش کہ بہندی چوہا نامند. اگر یک موش گرفته خصی ساخته رها کنند ہمه را فرار کنند
وا زدود مقل و گوگرد و شاخ گوزن و سرگین اسپ و اسپند می گریزند. و اگر مردار سنگ و خربق

و سنگ و خبث الحدید و بذر البنج و زعفران تخم سجون ساخته فتیله ساخته در سوراخ اندازند
و فتیله بخور نمایند بمیرند و ایضاً سم الفار در آرد کنند هم همین عمل کند طریق دفع زنبور زنبور را بهندی
بهڑ نامند اگر عصاره خطمی یا خبازی یا روغن زیت بر خود بمالند زنبور گرد نیاید طریق
ابن عرس یعنی نیولا این از بوی سداب که بهندی تتلی نامند فرار نماید طریق دفع باب و بهندی
مکھی گویند از دود زرنیخ و کندش بمیرد و اگر زرنیخ یعنی هرتال در جاو شیر حل کنند در آب
و در ظرفی نگاه دارند هر مگس که در وی افتد بمیرد

فصل سوم در بیان پختن بعض اطعمه از ترکیب علویخان

نسخه کباب گوشت بز تازه یک آثار مسکه دو آثار و یک پاو نمک دو توله قاقله یک توله
قرنفل چهار ماشه مرچ سرخ شش ماشه مرچ سیاه چهار ماشه زیره سفید بریان شش ماشه
علق زیره سیاه بریان چهار ماشه بادیان بریان یک توله کشنیز خشک یک توله ادرک نیم پاو پیاز
پاو آثار و لهسن یک توله کچری چهار ماشه انجیر زرد سه دانه زعفران شش ماشه عرق لیمون
کاغذی نیم پاو این همه مصالحه ادرک و گوشت آمیخته همه را در روغن پاو آثار دیگ ماهی تا به بر آتش
نرم زغال یعنی کوئله بریان نمایند و پیاز چهل تراشیده بریان نموده سوده با خضرات نیم آثار
اضافه نمایند هرگاه گوشت بسرخی گراید آب لیمون مذکور بران ریزند خواه پو چاره دهند
بعده بخورند فقط ترکیب پختن ماهی که خار آن هم مثل بیسه شود ماهی تازه
یک آثار روغن گاو یک آثار ادرک نیم آثار نمک چهار توله با هم مخلوط نموده در دیگچه
کرده و دهن دیگچه از آرد بند کرده چهار پهر آتش نرم دهند بعده تناول نمایند ایضاً مثل
سابق بسیار خوش رنگ و خوش ذائقه ماهی تازه دو آثار نمک سائیده سه توله روغن
گاو دو آثار خضرات چهار آثار ادرک سوده نیم آثار مرچ سیاه چهار ماشه قاقله صغار
چهار ماشه قرنفل سوده چهار ماشه پیاز چهل تراشیده پاو آثار زعفران تحفه دو ماشه
دارچینی سوده دو ماشه بریان یا شش جمیع خضرات در شکم آن داخل کرده و آنچه باقی ماند
همه را یکجا کرده در دیگچه نهاده و دهن دیگچه از آرد بند کرده بر آتش نرم تا چهار پهر بپزند
و بعده تناول کنند ترکیب پختن دال از ماش و مونگ یا دال ارهر یک

پاؤ آثار روغن گاؤ یک آثار پیاز یک و نیم آثار ادرک نیم پاؤ مرچ سرخ یک و نیم چھٹانک
نمک ہفت تولہ عرق لیموں کاغذی سہ چھٹانک بدستور پزند ترکیب پختن
قلیہ چاشنی دار گوشت بز یک آثار روغن گاؤ پاؤ آثار شکر سفید یک نیم پاؤ آب لیموں
یک و نیم پاؤ دارچینی دو ماشہ قرنفل دو ماشہ زعفران تحفہ دو ماشہ قاقلہ دو ماشہ پیاز
نیم پاؤ ادرک یک دام نمک یک دام اول در نصف روغن پیاز بریان نمودہ گوشت
را نگھار دادہ بدستور قلیہ پزند ترکیب پختن نان تنک کہ بہندی تنکی نامند سپید یک آثار
روغن پاؤ آثار نمک یکدام شیر گاؤ پاؤ آثار اول در سپید نصف روغن آمیختہ از شیر خمیر کنند
و ہشت نرم وہند و خمیر کنند بعد درست شدن خمیر روغن باقیماندہ آمیختہ لوزین
دو دام آرد نخود کہ بہندی بیسن نامند نان تیار ساختہ بر دو ماہی تابہ کہ تہ و بالا آتش
باشد بپزند یا در تنور بہوائی نرم بپزند نان بادامی بایں طور بپزند مغز بادام شیرین نیم پاؤ
نبات سفید نیم پاؤ روغن دو دام سفیدی بیضہ مرغ یک عدد مغز بادام را از پوست
صاف نمودہ باریک سودہ و نبات را شیرہ نمودہ آرد بادام مذکور دران انداختہ بر آتش نہند
و از کفچہ لیت کنند چون بستہ شود بر کاغذ نان باریک بطرز نان ختائی ساختہ در دو ماہی تابہ
پزند بالائی تابہ ہم آتش نہند اگر آتش انگشت باشد نان خمیری ترکیبش اینکہ سپیدہ سہ پاؤ
خمیرات یک دام بادیان دو دام سپید را از آب گرم خمیر نمودہ
یک گھڑی مشت مال خوب نمودہ در پارچہ
پنبہ دار پیچیدہ در پاس نگاہدارند
و بدستور نان بپزند و گرم
گرم با آب سرد خنک کنند

خاتمۃ الطبع

بعونہ تعالی این کتاب لاجواب در فن طب موسوم بہ مجربات رضائی مؤلفہ حکیم سید رضا حسن صاحب
در مطبع گرامی منشی نولکشور صاحب واقع کانپور بماہ جنوری [illegible] طبع گردید